وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره بیست وسوم چهارشنبه ۲۷ حمل ۱۳۸۲ - ۱۴ صفر المظفر ۱۴۲۴ - 16 April 2003

سرمقاله

جهاد چراغی است که خاموش نمی شود وافتخاری است که پایان نمی پذیرد

ص۲

دپاکستان دجمهوررئیس وروستی وینا په نیک فال نیسو

۳مخ

عدم فرماندهی مشترک عامل بروز حوادث خونین بوده است

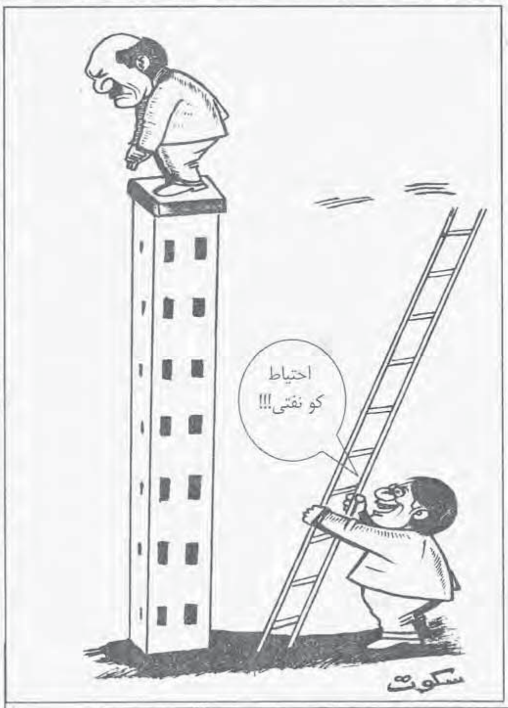
یازده تن ازغیر نظامیان به عنوان تازه ترین قربانیان جنگ بر ضد تروریزم درافغانستان زمانی به شهادت رسیدند که یک بمب قوای هوایی امریکا اشتباهاً در نزدیکی مرز با پاکستان، به یک منزل مسکونی اصابت کرد. ۲۱ حمل، منابع خبری اطلاع دادند که یک بمب پرتاب شده در حوالی پوسته های امنیتی شکین به محل نادرست اصابت کرده و تلفات ملکی را در پی داشته است.

تلفات غیر نظامیان در جنگ های اخیر مسأله تازه نیست. از آغاز حملات هوایی قوای ائتلاف بین المللی بر ضد طالبان والقاعده، این گونه اشتباهات رخ داده است. کابل به حیث مرکز کشور و تمام ولایاتی که در آنجا ها عملیاتی صورت گرفته، صحنهٔ حوادثی از این دست بوده که تأسف هم گان را موجب شده است.

باوجودی که بعد از هر حادثهٔ یی تلفات غیر نظامیان، وعده هایی برای پیشگیری از عدم تکرار اینگونه حوادث سپرده می شود و تقاضاهایی نیز از عدم جانب مردم در همین راستا صورت می گیرد، اما بدبختانه که هرچند گاهی، چنین حوادث، به عنوان بدترین و تاسف انگیز ترین پیامد جنگ به وقوع می پیوندند.

رئیس ستاد ارتش ایالات متحده در هنگامی که در یک کنفرانس مطبوعاتی درکنار دونالد رامسفلد وزیر دفاع، به تشریح حوادث عراق می پرداخت

ص۸



یوي ستري چاودني دکابل ښار ولړزاو

تیره شپه دیولسو بجو په شاوخواکي یوي چاودني دکابل ښار دیکه توت او مکروریان سیمي چي دایساف دقواو مرکز او دامریکي سفارت ته نږدي پرتي دي ولړزاولي.

په سرکي امنیتي چارواکو دغه چاودنه راکټي بریدوباله خو وروسته معلومه شوه چي پیښه دیو بم د چاودني له کبله چي دریموټ په واسطه کنترول کیده رامنځ ته شوه دکابل دګارنیزیون دمرستیال په وینا په دغي پیښي کي دسرزیان نه دي رسیدلي خو دسیمي کورونو ته یي یوڅه مالي زیان اړولي دي.

دده په وینا په دغه کار کي دحکمتیار دسړو لاس دي او ډیر ژر به دایساف دقواوو او دافغانستان داردو ترمنځ یوه ګډه غونډه جوړه شي چي موخه به یي په سیمه کي د ډاډمن امنیت راوستل وي. دیادوني وړ ده چي څه موده مخکي په کابل کي دایساف دقواوو دقوماندانۍ په مرکز کي هم یوه ورته پیښه را منځ ته شوي وه. وروستي چاودني دهغو سیمو دخلکو اندیښني زیاتي کړي دکوموچي دبهرنیو پوځي مرکزونو ترڅنګ استوګن دي.

په کندهار کي خلکو مظاهره وکړه

دخبري سرچینو په وینا دکندهار په ښار کي دهغو دوه تنو افغانانو دوژل کیدو له امله چي دپاکستان دبلوچستان ایالت دچمن په ښار ګوتي کي په قتل ورسیدل د سلګونو تنو په ګډون یوه ستره غونډه جوړه شوه. دغونډي په پاي کي سوله ییز لاریون هم ترسره شو.

لاریون دیو پریکړه لیك په صادرولو او په کندهار کي دملګرو ملتو دسازمان خایي دفتر او دپاکستان قنسلګري ته په سپارلو سره پاي ته ورسید.

په پریکړه لیك کي راغلي دي چي دپاکستان حکومت دي ژرترژره دقتل عاملین افغان چارواکوته وسپاري او همدارنګه په پریکړه لیك کي دپاکستاني چارواکو لاس وهنه هم غندل شوي ده.

تیره ورځ دکندهار دوالي ورور او دده دوه تنه ساتونکي په داسي حال کي چي دبلوچستان له ایالت څخه دکندهار په لور روان و و دچمن په ښار ګوني کي ددوي دسورلي موټر تر ډزولاندي راغي چي دکندهار دوالي ګل آغا شیرزي ورور محمد شریف ټپي او دوه تنه ساتونکي یي ووژل شول.

عراق پس از صدام

وحید مژده

نیروهای انگلیسی وامریکایی با ورود به بغداد پایتخت عراق به رژیم حزب بعث به رهبری صدام حسین در آن کشور پایان دادند وبه این ترتیب "جنگ آزادی عراق" به قول مقامات قصر سفید به پایان خود نزدیک شد.

اگر از دید مردم عراق به این آزادی بنگریم آنان از مواهب این آزادی فقط تاکنون شاهد چور و چپاول وغارت بوده اند.غارتی که عراقی ها خود به راه انداخته اند . در حالیکه نیروهای ائتلاف با بی تفاوتی ناظر جریان بودند، دزدان حتی به بانک مرکزی یورش بردند وبا کیسه های پر از پول آنجا را ترک کردند بدون اینکه به مزاحمتی مواجه گردند.

ص۲


پس از فروپاشی نظام دارایی های دولت ومردم به تاراج رفت

عراق، سرزمین دردهاو تمدن های بربادرفته

صفحه ۷

حربی پوهنتون به رغم شایعاتی مبنی بر مسدود شدنش سال جدید تعلیمی را آغاز کرد

اخیراً افواهاتی پخش گردیده بود که گویا بر اساس تصمیم دولت، فعالیت موسسات تحصیلی پولیس وارد و به حال تعلیق در آمده است. گفته می شد که حربی شوونځي، حربی پوهنتون، پوهنتون هوایی، اکادمی پولیس و اکادمی تخنیک به اساس این حکم برای هفت سال مسدود شده است.

گزارشگر نشریه، مجاهد در این ارتباط با برخی منابع مسوول در وزارت امور داخله، وزارت دفاع ومنابع خبری دولت تماس گرفت؛ هیچکدام ازاین مراجع مسأله اصدار چنان حکمی را تائید و یا رد نکردند و فقط عدم آگاهی شان را نشان دادند.

یک منبع خبری دیگر گفت که یکی از مسوولین با تلویزیون مصاحبه یی داشت که به چنان موضوعی اشاره کرد وشاید برداشت عده یی از آن مصاحبه، سبب پخش چنین شایعه یی شده باشد.

گزارشگر مجاهد در پی دریافت آن مصاحبه بود که خبر آغاز سال تعلیمی جدید در حربی پوهنتون را دریافت کرد. مسوولین حربی پوهنتون هم چنان اظهار امیدواری کردند که در آینده، فارغان حربی شوونځي را نیز به حیث محصل تحت تربیه بگیرند.

این خبر نکته پایانی برهمه شایعات موجود در این رابطه گذاشت.

دهات درمحور توجه دولت

برنامه کمک به قریه ها و دهات کشور از طریق وزارت احیا و انکشاف دهات اعلام گردید.

این برنامه اولین برنامه از جمله شش برنامه مبرم دولت در زمینه رشد ملی در کشور میباشد.

بر اساس این برنامه برای هر قریه کمک ۲۰ هزار دلاری در نظر است. برای هر فامیل مبلغ ۱۰۰۰۰ افغانی به منظور کمک در عرصه کار یابی ، صحت و آموزش تخصیص می یابد. این بر نامه که سه ماه بعد آغاز می یابد چهار هزار قریه را شامل خواهد بود.

ذر کنفرانس مطبوعاتی که از جانب اداره انسجام کمک ها برای افغانستان روز ۲۰ حمل برگذار گردید، حنیف اتمر وزیر احیاوانکشاف دهات و سید طیب جواد رئیس دفتر مقام ریاست دولت پیرامون برنامه رشد ملی دولت صحبت مفصل نمودند. وزیر احیا وانکشاف دهات در مورد آغاز این برنامه گفت: برای اولین بار ما در پنج ولایت کشور که از جنگ و خشکسالی صدمه، بیشتر دیده اند کار خودرا آغاز و تا سه الی چهار سال آینده این برنامه سر تا سری خواهد شد.

ص ۵

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

جهاد چراغی است که خاموش نمی شود و افتخاری است که پایان نمی پذیرد

جهاد یکی از فریضه ها و بنیان های استوار دین است که هرگز کهنگی نمی پذیرد و تا روز رستاخیز آن گاه که خدای زمین و ساکنانش را به ارث می گیرد درفشش بر افراشته خواهد ماند؛ این سخن به مفهوم همان گفتهء پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند: (الجهاد ماض إلی یوم القیامه) "جهاد تا روز بازپسین تداوم خواهد داشت".

جهاد در فرهنگ اسلامی جایگاهی بس بزرگ دارد؛ بخش بسیار قابل ملاحظهء قرآن کریم و ابواب بسیار گستردهء سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مباحث گونه گون جهاد اختصاص یافته است و برخی از امامان علم و دین آن را رکن ششم اسلام خوانده اند و در برخی از شرایط مهمترین فریضهء دینی است که انجام آن بر دیگرها تقدم می یابد؛ زیرا بدون جهاد دیگر نه دینی می ماند و نه سرزمینی، و نه جامعه و آبرویی، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را اوج قلهء اسلام خوانده است "الجهاد ذروة سنام الإسلام".

اما این بنیان همیشه بر افراشتهء دین در شرایط و احوال گونه گون جلوه ها و نمادهای گونه گون دارد؛ به تناسب زمان و مکان جهاد از سخن نکو و پسندیده تا نبرد در صحنه های جانبازی را فرا می گیرد و به سان سایر احکام شرع پاسدار منافع سترگ جامعهء انسانی است و نه تنها جامعهء اسلامی، که از جان و مال و خرد و آبرو و عزت و تداوم نسل آدمی در جامعه به دفاع می پردازد و هرتجاوزگر بی آزرم را سرجایش می نشاند.

جهاد همان دینامیسم مورد نیاز جامعهء انسانی است که دیگران ناگزیر می خواهند آن را از راه های دیگر در جامعه های خویش تأمین کنند. راستی کدام ملت و چه فرهنگی را سراغ دارید که پیروانش را در برابر تجاوز و ستم به کرنش و خضوع فرا خواند وایستادگی و قد افراختگی در برابر تجاوز گران را بنکوهد؟! اگر چنین ملت و فرهنگی سراغ شود بی تردید مورد ستایش هیچ ذوق انسانی قرار نخواهد گرفت.

اما باید یاد آور شد که هر جنگ و پرخاشگری را نمی توان جهاد نامید، جهاد همان مبارزه یی انسانی است که آداب و احکامی ویژه دارد که با نبودن آن ها مبارزه صفت جهاد بودن را از دست می دهد؛ لذا ما از آغاز طلوع اسلام تا کنون به مجاهدان به عنوان یک رسالت دینی ارج می نهیم اما باید دانست که هر جنگنده یی را مجاهد نمی خوانیم، آنان که به نام جهاد در راه خلاف ارزش های آن گام نهاده اند و به جای سود رسانیدن به جامعه و دین زیان به بار آورده اند هرگز از چنین افتخاری بهره یی نخواهند داشت ولی آنان که در روزهای دشوار و جانکاه مبارزه باشکم گرسنه وپای برهنه سینه بر تیغ آختهء دشمن بر افراخته اند بی درنگ سزاوار ستودن وشایسته به نامشان بالیدن ند. هرچند شایسته این است که باید این قهرمانان خود لبی در باب فداکاری هایخویش نگشایند و امتیازی در پاداش رنج های خود نخواهند و همه مزد و بادافره از داور دادگر بجویند، ولی جامعه ورهبران آن باید جایگاه بلند آنان را بشناسند و از همین جاست که گفته اند ارزش زندگی انسان ها به تناسب انجام کارهای بزرگ آنان است و به همین دلیل بوده است که در تاریخ اسلامی بزرگی شخصیت ها را به شمار نبردهایی می دانستندکه در آن ها شرکت ورزیده بودند.

مگر ملت های دیگر جهان از قهرمانان روز های دشوار تاریخ خود به نکویی یاد نمی کنند و به کارنامه های آنان افتخار نمی ورزند و برای زنده ماندن خاطره های فداکاری و جانبازی شان بنا های شکوهمند بر نمی افرازند؟!

برای ملت ما و زمامداران ما بسیار بایسته است که پیوسته از مجاهدان و قهرمانان آنان به نکویی یادکنند و به آنان سپاس گزارند و در جهت پاس داشتن از فرهنگ و میراث جهاد تلاش ورزند. زیرا این ها قوام هستی معنوی ما و هویت تاریخی و ملی ما را می سازد.

عراق پس از صدام

عجیب تر وتکان دهنده تر اینکه در حالیکه در شفاخانه های بغداد کثرت بیماران وزخمی ها چندین برابر تعداد تخت خواب است واز دوا و وسایل لازم چندان خبری نیست ، عده یی به همین شفاخانه ها نیز هجوم بردند و آنچه که برجامانده بود از تارج در امان نماند.

چراچنین شد؟ آیا واقعاً امریکایی ها از برقراری نظم عاجز اند؟ نیرویی که مدعی آزادی بخشیدن به یک ملت از چنگ یک رژیم دیکتاتور است، چرا ملت را در برابر این موج عظیمی از تجاوز وخشونت تنها گذاشته است ؟

مسأله واضح است . در طول بیست روزاول جنگ ، رسانه های گروهی در سراسر جهان از بمباران گسترده وکشتار مردم غالباً غیرنظامی گزارش می دادند واز ابعاد بی سابقه این فاجعه و ویرانگری روایات تکان دهنده داشتند. به باور بسیاری از تحلیلگران ومردم عراق با سقوط صدام حسین وفروریختن پایه های قدرت رژیم حزب بعث وقایع دیگری باید در سر خط اخبار قرار می گرفت تا ذهنیت جهانیان از اصل قضیه منحرف گردد تا نیروهای مهاجم بتوانند به عنوان کسانی خودرا تبارز دهند که وجود شان برای ایجاد نظم وامنیت در عراق کاملاً ضروری است . مردم عراق مردمی مهذب نیستند وبرای آشنا ساختن آنان به تمدن وجامعهء مدنی لازم بود که به این کشور حمله شود . این ملت بدون قیم نمی تواند به حیات سیاسی خویش ادامه دهد.

اکنون جهانیان با تأسف آمیخته باحیرت برصفحهء تلویزیون شاهد نابودی عراق این بار به دست چپاولگرانی هستند که عراقی اند . مردم در این کشور تجربهء آزادی را بد آغاز کردند .

همسایگان عراق هیچگاه دل خوشی از رژیم صدام حسین نداشته اند. ایران هشت سال درگیر جنگ خونین با عراق بود. کویت تجربهء تلخ اشغال به وسیلهء رژیم صدام حسین را تجربه کرد، حتی رژیم بعث در سوریه که باید رابطهء نزدیک با عراق تحت حاکمیت حزب مشابه "بعث" می داشت هیچگاه رابطهء خوب با عراق نداشت ودر جنگ ایران وعراق از ایران جانبداری می کرد . ترکیه هر چند سرکوب کردها به وسیلهء رژیم صدام حسین را به نفع خود می دید ولی رابطه یی خوبی با عراق نداشت ودر جنگ نخست امریکا در عراق به جانبداری از نیروهای بین المللی در صف مخالفین عراق قرار داشت .

اکنون که صدام رفته ورژیم بعثی در این کشور سرنگون شده است هیچکدام از همسایگان عراق از این جریان ابراز تأسف نخواهند کرد، ولی سوال این است که این همسایگان در عراق پس از صدام چه منافعی را دنبال خواهند کرد؟

ترکیه از همان ابتدای جنگ به یک تحول پس از سرنگونی صدام ابراز نگرانی نمود وآن این که مبادا کردهای عراق با دستیابی به منابع نفت به توان اقتصادی دست یابند که آنان را برای به وجود آوردن یک دولت مستقل کرد وسوسه کند.

نگرانی مشابه در ایران وسوریه که هر دو کشور اقلیت کرد نه چندان راضی از رژیم های حاکم را در خود جاداده اند نیز وجود دارد . اما مسأله یی مهم این است که نیروهای مهاجم چگونه خواهند توانست به خواست همسایگان عراق وخواست مردم عراق به صورت همزمان طوری پاسخ دهند که یکی با دیگری در تضاد قرار نگیرد .

عراق در تحت سلطهء رژیم خود کامه ومستبد صدام حسین طوری اداره می شد که کوچکترین حرکت مخالف مجال تبارز ومیدان عمل نداشت، اکنون برای راضی ساختن اقوام ومذاهب مختلف در این کشور لازم است تا اصل مردم سالاری در این کشور محترم شمرده شود . اگر رژیم جدید در عراق به خواست های مشروع مردم جواب مثبت ندهد معنی آن انتقال قدرت از یک دیکتاتور به دیکتاتور دیگر خواهد بود، ولی اگر به دموکراسی ورای مردم اهمیت قایل شوند شاید این کار به نفع همسایگانی نباشد که استقرار دموکراسی در عراق به حرکت های مشابه در کشور های آنان بی تاثیر نیست .

عراق پس از صدام سه راه را در جلو دارد :

۱- به سه کشور کوچک ومستقل تجزیه شود . عربها ، شیعه ها وکردها.

۲- به شکل فدرال اداره شود.

۳- برخوردار از یک حکومت مرکزی قوی باشد که همه اقوام ومذاهب خود را در آن شریک احساس کنند.

دو امکان اول از نظر همسایگان خطرناکتر وامکان سوم بسیار دشوار. این حقیقت را خود عراقی ها بهتر از هرکس دیگر تشخیص داده اند. تلویزیون الجزیره در مصاحبه یی با یک دکتر عراقی از وی در بارهء آینده عراق پرسید، وی در جواب گفت که فقط اسلام و وحدت واخوت اسلامی می تواند عراق را از نابودی نجات دهد در غیر آن آینده یی تاریک در انتظار کشور ماست.

آینده را بربنیاد تجارب گذشته باید اساس بگذاریم

فرامرز

دولت انتقالی اسلامی افغانستان در سالی که گذشت ، تجارب فراموش ناشدنی باید اندوخته باشد. تجاربی از چگونگی کار کرد های خوب یا برعکس تجاربی از غفلت ها ونارسایی ها که بر اساس آن فرصت های طلایی برای اجرای کار های بسیار ارزنده وسرنوشت ساز از دست رفت .

اما در سالی که پیشرو داریم ، آیا از این تجارب بهره یی معنوی خواهیم برد؟ زمینه ها وموارد مهمی از قبیل استقرار امن وسکون نسبی در سراسر کشور، به صدا در آمدن دوباره زنگ مکاتب ومدارس، در سطوح مختلف، شکل گیری نسبی نظام دولتی، رونق آزادی قلم وگسترش مطبوعات ، آغاز فعالیت مجدد بازار وتجارت در سطح رشد یافته تر از زمان طالبان، فراهم آمدن برخی از شرایط بازگشت مهاجرین وبازسازی واعمار مجدد در یک سطح محدود را به عنوان مثال می توان در شمار دست آورد های مهم دولت انتقالی اسلامی افغانستان دانست . وبی گمان همه این کارنامه ها تجارب واندرزهای سود مندی با خود داشته ودارد.

در عین حال از جرگه عالی تدویر یافته آنچنانکه باید بهره گرفته می شد نشد وقسمت مهم وظایف آن متأسفانه نا تمام ماند واین می رساند که مسوولیت اجلاس بزرگ آینده نمایندگان مردم افغانستان که قرار است در ختم مدت کار دولت انتقالی تدویر یابد، بسیار سنگین وخطیر خواهد بود، در حالی که می شد این کوله بار اندکی سبک تر باشد .

بنا بر آن ضرورت کاربست بعدی دقیق تجارب در این عرصه یک الزام مهم برای رهبران دولت انتقالی اسلامی افغانستان خواهد بود . بازسازی در کشور آن گونه که انتظار می رفت به عمل نیامد ، گویا به این دلیل که دولت انتقالی ونظام موجود ظرفیت لازم برای جذب وبه کار اندازی درست کمک های خارجی را نداشته است.

برای رد این ارزیابی تا دقیق موسسات امدادرسان خارجی، ودول وحکومت های متعهد در امر بازسازی افغانستان ، آن چنانکه باید ، سعی وتلاش جدی ، مسوولانه وپیگیر به عمل نیامد ودر نتیجه قسمت اعظم کمک های خارجی وعده داده شده در کنفرانس توکیو نه به اختیار دولت انتقالی که به دست انجوها داده شد . در این زمینه نیزمتأسفانه مسوولین، نه برای اثبات ظرفیت دولت در جذب وبه کار گیری کمک های خارجی کاری در خور انجام دادند ونه (انجوها) را توانستند مورد مراقبت وبازپرس قانونمند قرار دهند، یا حد اقل به گونه یی که

ص۶

عبدالمهیمن. گواه

چند گپ دربارهٔ آزادی مطبوعات در افغانستان

آزادی بیان وحق دریافت معلومات از جمله ابتدایی ترین حقوق بشر است . خوش بختانه در کشور ما نیز قانون مطبوعات نافذ است وهم اکنون به ده ها عنوان نشریهء مستقل وغیر وابسته یابر عکس وابسته، به دست چاپ سپرده می شود . اما صرفاً با انفاذ قوانین وظیفهء دولت ها پایان نمی یابد .

شناختن حق، مسأله جدا از حمایت وحراست آن است ومی توان گفت که شناختن حق گام نخست در جهت تامین حق است ونه همهء آن .

در کشور ما سابقهء قانون آزادی مطبوعات به چند دهه قبل بر می گردد وحتی در دورهء بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با آن که مرکز کشور هدف راکتهای کور قرار می گرفت وجنگ تمام عیار بر ضد دولت نوپای مجاهدین (۱۳۷۵-۱۳۷۱) ادامه داشت وروز تا روز به وسعت آن افزوده می شد؛ ولی قانون آزادی مطبوعات نافذ بود ومردم اگر میخواستند (یامیتوانستند) حق داشتند از این قانون استفاده نمایند . می توانستند، از آن جهت که وضعیت اقتصادی وسطح عایدات مردم و مقیاس فرهنگ روزنامه خوانی، دست به دست هم داده وبه حیث مانع عمده بر سر راه استفاده از این حق قرار می گرفت .

با وجود مشکلاتی که در آن برههء زمان بر شهر کابل وکشور سایه انداخته بود، دولت تلاش هایی را در جهت حراست وحمایت حق آزادی بیان انجام می داد؛ مطبعهء دولتی وقت که بیشتر از نیمه آن به آتش کشیده شده بود، مسوولیت داشت تا با قبول تخفیف وارائه برخی تسهیلات به طبع نشریات آزاد اقدام نماید. چندین عنوان نشریه از جمله صبح امید، فریاد عصر، هفته نامهء کابل، بالاحصار، هنداره و... به چاپ می رسید ودولت مجاهدین نیز در جهت رشد وتقویهء آنها کمک هایی را انجام می داد . به گونهء مثال چندین نشریهء ملی ومستقل در ساختمان های تحت تامین دولت ، جاداده شدند واز آن مکان ها به حیث دفتر استفاده می بردند ونمی توان انکار کرد که دولت مجاهدین با وجود علاقه مندی کمک به نشریات مستقل ، به علت مشکلاتی که دامنگیر نظام بود، نتوانست وضعیت مطبوعات آزاد را به گونهء چشمگیر بهبود ببخشد .

با تاسف که در حال واحوال کنونی، باآن که به اساس گزارشهای منابع آگاه بیشتر از ۱۷۰ عنوان نشریه در کابل به چاپ می رسد، ولی وضعیت عمومی مطبوعات قناعت بخش نیست وموارِدی وجود دارد که می تواند اصلاح آنها تغییرات مهمی را در عرصه به وجود آرد:

- دولت وبه ویژه وزارت اطلاعات وفرهنگ باید راه های کمک به مطبوعات آزاد را مورد ارزیابی قراردهد ودر این راستا مسوولیت خود را ادانماید.
- تعریف مشخص روزنامه ها ونشریات دولتی ، حزبی ، سازمانی، مستقل وملی باید وجود داشته باشد ونشریات باید واضح سازند که در کدام بخش قرار میگیرند واختلاط در این مورد نه تنها سودی ندارد، بل از اهمیت مطبوعات مستقل ملی وگروپ های دیگر می کاهد.

فرهنگ روزنامه خوانی باید درمیان اقشار مختلف جامعه رشد داده شود واین مأمول بدون کمک همه جانبهء دولت وادارات غیر دولتی میسر نیست .

- تاجایی که مطالعه می شود، خود کفایی تا حدی به معنی معکوس آن در عرصهء مطبوعات به استفاده گرفته شده است . فقط به عنوان توضیح تذکر می دهم که روزنامهء دولتی انیس در شماره ۲۴ حمل، از قول معین نشراتی اطلاعات وفرهنگ می نویسد « در صورتی که روزنامه های دولتی که تعداد شان در کابل به پنج روزنامه می رسد بتوانند به پای خود از لحاظ بودجه استوار شوند، می توانیم روزنامه ها را برای متصدیان آن بسپاریم»

بسیار سوال بر انگیز است که دولت با همه طول وعرض خود ، وقتی نمی تواند هزینه نشریات وآن هم پنج نشریه که همه روزنامه نیستند تامین نماید، خود کفایی این نشریات توسط متصدیان شان چگونه امکان خواهد داشت؟

بدون تردید وبه اساس گفته های معین نشراتی که این نشریات با بریدن از دامن دولت به ادارات خارجی تعلق می گیرند وهمان گونه که تمویل کننده، کارفرماست؛ دراین مورد نیز چنان خواهد شد واین بی تفاوت است که به چه مرجعی تعلق می گیرد. زیرا در هر صورت یک نشریه از چهار چوب دولت جدا شده ودر خدمت اهداف (ولو مفید) دیگران قرار می گیرد.

در چنین موردی بهتر است روزنامهء دولتی انیس واضحاً به خود دولت تعلق داشته باشد وروزنامهء دولتی باشد وبرعلاوه وزارت اطلاعات وفرهنگ در جستجوی راه جلب کمک های بی غرضانه به نشریات واقعاً ملی نیز برآید .

- وزارت های مختلف وبه ویژه وزارت های معارف وتحصیلات عالی می توانند با جلب کمک های انجوها زمینهء اشتراک شاگردان مکاتب ومحصلین را در نشریات مختلف فراهم نموده وکمک چشمگیری را در راه خود کفایی واقعی نشریات انجام دهند.

وشاید با استفاده از این راه ها بتوان زمینهء رشد مطبوعات را در افغانستان فراهم ساخت وشاهد روزی بود که نشریات دروغهای شاخدار خود را برای جلب خواننده، به چاپ ندهد وبرعکس با صداقت در جهت کسب اعتماد مردم وخواننده بکوشد.

عدم پرداخت، معاش مشوق پاتک سازی

بر اساس گزارش های رسانه های خبری بار دگر حضور بی موجب ونگران کننده پاتک ها، زندگی و رفت و آمد مردم مظلوم وجفا کشیده ما را در برخی ساحات و مناطق دور دست، دچار نا امنی و خطرات جدی می سازد.

مردم آزاری و دست بردن به مال و جان مردم خطای است فوق العاده جدی و دشمن پرور که مقامات مسوول باید برچیدن این دست درازی ها به جان و مال مردم را در الویت های اساسی کار خود قرار دهند.

از برخی محلات خبر می رسد که بنابر دلیل عدم دریافت معاش به موقع موظفین امنیتی مجبور می شوند، سر راه راکبین ووسایل نقلیه را گرفته مقدار پول از مسافران و مالکان موترها بستانند.

در تازه ترین اطلاعات خبری از ولایت کنر که در برنامه ۲۵ حمل رادیو آزادی به نشر رسید حکایت تلخ و دردناک از مظالمی باز تاب یافته است که پاتک های خود ساخته به بار آورده اند.

به حواله رادیو آزادی: مردم ولایت کنر از پاتک های افتاده بر سرک های عام به ستوه آمده اند و تقاضا دارند، هرچه زودتر این دستگاه های چور و آزار از سر راه آنان برداشته شود.

ساکنان کنر به خبرنگاران گفته اند: ما هنگام انتقال مواد خوراکی و مواد سوخت به مرکز ولایت چغه سرای، یا در مسیر بریکوت - کنر وجلال آباد - کنر توسط افراد مسلح پاتک دار دچار آزار واذیت می شویم.

محمد شریف یکی از ساکنان اسمار در این رابطه گفته است: این بسیار امر معروف است که وقتی والی امر می دهد، پاتک داران قبول نمی کنند و حق خود را مطالبه می نمایند.

شیر جان یکی دگر از مردم محل می گوید: پول های زیادی از مردم بی چاره اخذ می کنند، به راستی تعداد زیادی پاتک ها در طول راه وجود دارد که باعث آزار و اذیت مردم می گردند.

هرچند در پایان این گزارش از قول یک منبع مسوول قوماندانی امنیه آن ولایت گفته می شود که این حرف ها دروغ است و قاچاقبران چنین ادعایی دارند، ولی آنچه اهمیت دارد این است که صدای شکایت مردم جدی به نظر می آید.

مسوولین امور امنیتی کشور این شکایات را دست کم نگیرند که بنیاد هر سیستمی به چگونگی رضایت یاعدم رضایت مردم بستگی دارد.

آنچه اسباب رنج مردم است به صورت جدی باید از میان برداشته شود، در غیر این صورت بالاگرفتن موج شکایات و اعتراض های مردم آب ها را به پیمانه وسیعتری به آسیاب دشمنان مردم افغانستان خواهد ریخت.

سلیمانخیل

دپاکستان دجمهور رئیس وروستۍ وینا په نیک فال نیسو

دحمل په ۲۱ مه دپاکستان جمهور رئیس مشرف په پېښور کې قبایلي جرګي ته په وینا کې وویل:

"په خپلو سیمو کې پردیو ته پناه مه ورکوي دترهګري پر خلاف دحکومت لاسنیوي وکړي، تر هګر دپاکستان له پاره نه جنګیږي، زموږ خاوره دخپلو سیاسي موخو له پاره کاروي، دلته داسلام اوکفر جګړه نشته. موږ دخپل ګاونډ افغانستان یو موټیتوب غواړو، چې هلته ثبات او امن دټولو ګاونډیانو پر ګټه دي، که افغانستان کې امن وي؛ نو پاکستان ته به له منځني اسیا سره په تجارتي اړیکو کې ډیره ګټه ورسیږي او دا اړیکي زموږ دواړو هیوادونو په ګټه دي. دښاغلي کرزي دحکومت له رامنځ ته کیدو نه وروسته زموږ تجارتي اړیکي پراخه شوي اوزموږ درامد له لسو میلونو څخه ۲۵۰ میلونو ته رسیدلي دي، دمنځني اسیا هیوادونه د افغانستان او پاکستان له لاري له نوري نړي سره نښلیداي شي.

قبایلو! اوس تاسي دجذباتو پرځاي له عقله کارواخلي او دتر هګرو په خلاف له حکومت سره مرسته وکړي."

مشرف دا وینا په داسي حال کې کړي چې ترهګرو مخکې ډنډوري غږولي، چې په عراق کې د جګړي نښلولو سره جوخت به زموږ دنظامي عملیاتو پیل وي. خو په عمل کې د افغانستان پوځونو دنړیوال ائتلاف په مرسته دترهګرو ټک وپوك وځپه او له نظامي پلوه هغوي ته داسي څه پرلاس ورنه غلل، چې مخکې یي ورته تبلیغات کول. او هم په سیمه کې دعراق جګړه دمهاجمو قواوو په ګټه پاي ته رسیدونکي ده.

نو ځکه ښایي چې دښاغلي مشرف په وینا کې پورته فاکتور په پام کې ونیسو. دسیمي روان حالاتٔ دپاکستان پرګټه نه دي نو ځکه دپرویز مشرف وینا یو ځل بیا دترهګري پرخلاف دنړیوالي مبارزي دژمني تکرار دي.

که له ترهګرو سره په اړه دپاکستان "بهرني تبلیغاتي سیاست" له "دننني عملي سیاست" سره همغږي شي، نو په رښتیا هغه څه چې مشرف قبایلي جرګي ته ویلي ددواړو هیوادونو په ګټه به وي.

په قبایلو سیمو کې تپه تیاره ده، غنه همدغسي ځایو کې خاله اچوي، دپاکستان ځینو کړیو د نامقدسو موخو له پاره دخلکو له دیني روحیي کار اخلي او د رحمن بابا په وینا:

دین یي دام دي ددنیا په لار کې ایښي
پري را اړوي وحشیان دمخلوقاتو

همدغو کړیو دپټو فعالیتونو له لاري ترهګري او پردي ډلګي سیاسي ډګر ته راتیله کړي چې دافغانستان په ګاوند کې وران کارو ډلو ته لاره برابره شي، نو که چیري دمشرف وینا عملي شي دټپو تیارو څپه به لري شي او په سیمه کې به اقتصادي ستر بدلون را منځ ته شي چې دټولو نړیوالو پرګټه به وي زموږ هیله ده، چې ورځ تر ورځي دپاکستان "اعلاني سیاست" له "عملي سیاست" سره همغږي شي چې دواړه ورونه هیوادونه په دوستي، برابري او تفاهم کې ژوند وکړي.

ځکه دواړه هیوادونه په سیمه کې دیو لړ ګډي دیني او فرهنګي او اقتصادي کټي لري.

جمعیت اسلامي افغانستان له ټولو ګاونډیانو سره دملي ګټو په پام کې نیوو سره دمتقابلو اړیکو، را شه درشي او منځلاري سیاست پلوي دي او دپرویز مشرف داوینا په نیك فال نیسي.

بهار

پوهاند عبدالقیوم

نوبهاران سال نو را مایهء زیب وفراست
از قدوم او طبیعت را نمود دیگر است
سال نو چون سر شود آغاز گردد زندگی
رونق عمر بشر را سال نو اندر سراست
در وجودش آرزوی زندگانی گل کند
زان سبب در چشم ما پیوسته نیکو منظر است
می نماید در نظر گلها به رنگ گونه گون
خاصه آن گل کش لباس ابیض اندر پیکر است
یا بنفشه با شتاب آید به ماه فرور دین
کرتهء شعر کبود او را تو گویی در براست
یا فروزد چون چراغی لالهء اردیبهشت
کز فروغش دامن صحرابه رنگ احمر است
دامن صحراست رنگین از فروغ لاله ها
یاکه برهامون بیفتاده شعاع آذر است
یا نگار شنبلید از باغ سر بیرون کند
عطر او اندر مشام ما چو مشک اذفر است
چشم نرگس را زمخموری نماید آشکار
از تحیر سر فرو کرده گل نیلوفر است
رزمهء بزاز را ماناست باغ اندر بهار
بوستان را طبلهء عطار یارویاور است
گوییا مانی منقش کرده انگلیون خویش
رسته در ارژنگ سوسن از بر سیسنبر است
بادها خوش میوزد از کهساران نرم نرم
عطر افشان گشته پنداری که کافور تر است
بلبل شوریده آورده ست پیغام وصال
او زشوق روی گل مستانه وخنیاگر است
قمری وصلصل به باغ وراغ میخواند نشید
بار بد را با نکیسا در نوایاد آور است
آفتاب از هیبت فصل زمستان در بهار
گه برون آید زابری گه به ابری اندراست
"دایهء ابر بهاری" کودکان باغ را
بانثار شیرباران بین چه نیکومادر است
نبض طفل سبزه در مهد زمین اندر تپش
غنچه ها در باغ اندر خندهء جانپرور است
هر طرف بینی زفضل کردگار لایزال
غرق در شادابی وجوش طراوت یکسر است
بس بهار این وطن گردیده بود همچون خزان
شکر یزدان را که اکنونش بهار خوشتر است
پاس باید داشت میهن را زآسیب زمان
سر سپردن بهر او برمرد وزن واجب تر است
در امان باشد بهار با شکوهت ای وطن
این تمنا تا ابد مارا به دلها اندر است

دلیل حجره بستن چیست؟!

محمد شریف سعیدی

شب است داد بزن بانو! سکوت سرد سترون چیست؟
صدا صداست که میماند دلیل حنجره بستن چیست؟
تمام پنجره هایت کور ، میان گور خودت ماندی
وهیچ گاه نفهمیدی ، فروغ، آیینه، روزن چیست
سرود شعلهء دلتنگی زچشمه های تو می جوشد
گلوی تلخ تو می داند که طعم بغض شکستن چیست
شب است ، با نخ آوازت بدوز پرچم عصیان را
وگرنه ماندن وپوسیدن، میان رشته وسوزن چیست؟
تمام منطق اینان را که بر غروب تو می خندند
شکافتم ونفهمیدم که که پیش منطق شان زن چیست ؟
هوای تازه وبارانی، درون باغچه می پیچد
درین هوای شگوفایی دلیل پنجره بستن چیست

طنز

دواده سالون

شیر احمد حیدر

تاسي بـه خبریاست اوس دودونو سالونونه اودهوټلونو تالارونه یوه ورځ هم دکنسرت دچیغو، نارو او چکچکو لـه شوره آرام نـه دي، ځوروځـي وړانـدي ماتـه هم پـه داسي یـو درب اوغـرب کـې دګـډون بلـنه راکـړل شوي وه، هسي خو زمـا غونـدي غریـبانو لـه پـاره داسي محفلونـو تـه ورتـګ دومره اسانه هم نـه دي. دوزیـر صـیب دزوي چـي ایلـه ځوروځـي وړانـدي لـه لـندنه راغلـي و. ارغـوان رسـتوران دده دواده دمراسـمو لـه پاره دوه ورځـي خداسته پـه ځومیلونه روپـي د ډوډي خـورو او کنسـرت چیانو لـه پـاره کـرایه شـوي و، مـا تـه تـر دي ماملـي یـوه ورځ وړانـدي دبلنـي کـارت ورسیدو. تاسي پوهیږي چي پرما بـه دا ورځ څـنګه تـیره شـوي وي؟ یـاره بـاور وکـړي دورځـي خو بـه مـي پـه هرو پنځو دقـیقو کـې سـاعت تـه کـتل، چي دکافـر وخت هـیڅ نـه تـیریده او چي شـپه شوه او سر مـي پر بالښت ولګـاوه، ترسهاره مي دوه ګـناه ګـاري سره ور نـه غلـي، زه وایـم ولاکـه پـه خـپله پـه وزیـر صیب او زوي یـي دومره خوشحالي تیره شوي وي لکـه مـا چـي دایـوه ورځنـي او ږود انـتظار پـه خیالي اتهو تیر کړ.

سـبا مـي پـه شـنه سـهار ږیـره چتـه وخـریله. څـو واري مـي دریشـي او نیکټایـي بـدل رابـدل کـړل، خـو بـیا بـه وسواسي شوم، لـه ځان سره بـه مي ویل، دوزیـرانو محفـل تـه روان یـي یـو څـه خـو پـر ځـان ګوتـي ووهـه. پـه دي کـې مـي میرمـن کوټي تـه را ننـه وتـه، لـه یوه اوبـل څـنګه یـي راتـه وکـتل او ویـي ویـل: سـړیه! تاتـه څـوك ګـوري، دخلکـو بـه پـه خوراکونـو او ګداګـانو کـې سـترګي وي. څـه چـي دربـاندي ناوخـته نـه شي، اوس دي هـم داسـي ځـان برابـر کـړي چـي دخلکـو بـه سـترګي دربـاندي وبریښـي، دامي دمیرمني هسي یوه ټوکه وه.

زه هـم پـه دي خبره پـه ترپ لـه کـوره ووتـم. ارغـوان رسـتوران تـه مـي ځـان ورسـاوه چـي دموسـیقي دروند غـږ آن پـه بـازار کـې اوریـدل کـیده، دکنسـرت نـوي پارچـه پـیل شـوي وه، دا سي درب غـرب او شورماشور و. چـي ځوتـنو پـه غوږونـو کـې پنـبه ایښـي وه، مـان ګوتـي پـه کـي نـنه ایستي چي غوږونـه مي لـږ بي غمه شي.

سـتیج تـه مخـامخ پـر ځوکـي کښیناسـتم. دکنسـرت وروسـتي پارچـه هـم خـتمه شـوه، دډوډي پروګـرام و. هـرڅه لـه پخـوا ترتیـب او پـر مـیزونو ایښـودل شـوي وو. مـا ویـل دا خـو نودوزیـر صـیب ملمسـتیا ده. نـو بـاید ډیـر نزاکـتونه پـه پـام کـې ونیسـو. خـو چـي ډوډي خوړلـو غـږ وشـو تـه بـه وایـي چـي دپسـونو رمـه دي دشـوتلي پټـي تـه ورخوشـي کـړه، دمیلمسـتون پـه لـور دخلکـو منډي پـیل شـوي، زه هـم کـم سـاري نـه یـم، بـس همدغسي مـي پـه ځوکیوکـي ورمنـډه کـړه، پـه دریـو ځلورو ځوکیو کـې مـي پښـه بنده شـوه او چـي کـتل مـي ځـو تـنه نـور هـم پرمخـي ولویـدل، یوسـپین ږیـري چـي دتیلـي ټمبـي لـه زوره پـه لارکـي ستوني سـتغ پـروت و پـر نـس وروخـتم، دده بغـاري کـړي تر پښـي یـي ونـیولم. پـرده ورولویـدم، بـیرته زر پاڅـیدم، دډوډي تر مـیزه مـي ځـان ورساوه چي کـتل مي خلـك مـیزونو تـه ولاړ دي او دخوړلـو پـرځاي، دچـرګانو غوښـي، دپپسي بوتلونـه او مـیوي کځوروتـه اچوي. مـا تـه هـیڅ نـه وو پاتـي. یوځـو تـنو پـر اشـپزخانه ورمـنډي کـړي. مالـه شاپسـي مـنډي کـړي، چـي ګـورم ځوکسـه یودیـګ کشـوي زه هـم

وروورسیدم چي ورومـي کـتل دسروکړو چـرګانو دیـګ دي. بـس همالـته مـي چـي ځومـره پـه دواړو جیـبو کـې ځـایدل، را وامـي خیسـتل. پـه یـو کونـج کـې مـي ګونـډه ورتـه ماتـه کـړه، نـو وهـه یـي ځوانـه. چـي ټـول مـي ترسـتوني تـیر کـړل، چـي پاڅـیدم سـر را بـاندي وګرځـیده او ولویـدم، اوس دادي ځـو ورځـي کـیږي چـي دګـیډي لـه درده پربستر پروت یم!

پیوسته به گذشته

اسطوره

امید هروی

اصـطلاح اسـطوره (Myth) امـروز در ادبـیات فارسـی دری بسـیار زیـاد بـه کـار می رود. محققـان، نقـادان وشـاعران از آن بـه نحـوی کـار بـرد هایـی دارنـد وبخشـی از ادبـیات شناسـی امـروز بـه تحلـیل، تجـزیه وتحقـیق پـیرامون ایـن اصـطلاح اختصـاص یافته است.

اسـطوره از واژه یونانـی (Historia) گرفـته شـده اسـت، یعنـی ایـن واژه معرف آن واژه یونانـی اسـت وبـه معنـی آگاهـی، داستان وجسـتجو آمـده اسـت وحتـی بـه دو شـکل (Story) "قصـه" (History) تـاریخ نـیز دیده می شود.

واژه Myth نـیز از واژه یونانـی Mythos گرفـته شـده اسـت کـه بـه معنـی شرح خبر و قصه می باشد .

اسـطوره بـه آن عـده قصـه هـا و داسـتانهایی گفـته مـی شـود کـه در خصـوص خدایـان و اربـاب الانـواع وموجـودات مـافوق طبیعی گفته شده است .

ایـن قصـه هـا از باورهـای دینـی بشر اولیه ناشـی مـی شـوند وبـه هـیچوجه حقیقـت تاریخی ندارند .

بعضـی از محققـان گفـته انـد کـه در مورد اسـطوره دو نـوع برداشـت وجـود دارد عده ای آن را افسانه وقصـه مـی دانـند وتعـدادی هم آن را تاریخ وحقیقت .

ولـی گفـته شـده اسـت کـه اسطوره همان مذاهـب منسـوخ شـده ملـل باستان بوده است .

علمـی را کـه امـروز اسـطوره را می شناسد وپـیرامون آن بحـث وتحقـیق مـی کـند Mythology یـاد مـی کـنند کـه همـان اسطوره شناسی می باشد.

ما دو نوع اسطوره یا اساطیر داریم:
۱- اسطوره های توصیفی
۲- اسطوره های توجیهی

اسـطوره هـای توصـیفی بـه آن هایـی اطـلاق مـی شود کـه شـرح وبـیان چگونگی آفریـنش جهـان وپـیدایش اقـوام وقـبایل بشری را توضیح می کند .

اسـطوره هـای توجیهـی آن هایـی اسـت کـه مراسـم ،آییـن هـا واعـتقادات مـردم را شرح وبیان می دارد .

اسـطوره هـای معـروف و مشـهور در ادبیات ملل قدیم اینهاست.

زئـوس، پرومـته، تشـتر در زردشـتی، (جـم) که چهره اساطیری است.

"اسـاطیر همیشـه یکـی از مـنابع آفریـنش در ادبیات وبه خصوص در شعر بوده است".

کـار بـرد اسـطوره در شـعر امـروز در کـار عـده ای از شـاعران موجـود اسـت وایـن کـار بـه شعر غنا وژرفـا وخـیال انگـیزی می دهد وآن را قوت وزیبایی می بخشد .

در ادبـیات فارسـی دری کـار بـرد اسـطوره در اشـکال تلمـیحات، تشـبیه، اسـتعاره ، تمثـیل، وسمبل (نمـاد) بـا یـک اشـاره کوتـاه موجود است .

از شش طرف

محمد علی عجمی

می دمد در سینه ام طوفان آن از شش طرف
باز می گردد مگر بسته است راه از شش طرف
هر طرف رو می کنم تیرو سنان ونیزه است
هرطرف سرمی زنم،چاه است، چاه از شش طرف
سد راهم می شود طوفان سرخ از چار سو
بر زمینم می رسد ابر سیاه از شش طرف
آسمان هم شال غم داردبه سردرسوگ دوست
گریه دارد هالهء اندوه ماه از شش طرف
چه طلسم است این که شیطان رفته است ازیادها
سنگ می بارند براین خانقاه از شش طرف
آه می ترسم که بگشایم دو چشم خویش را
می خورد چشم مرا تیرگناه از شش طرف

پیوست به گذشته

جهانی شدن و هویت ملی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

زمانی که یک نفر خودرا، افغانی یاهندی، یا انگلیسی ویا مصری می خواند در واقعیت امر به یک دسته، مفاهیم ومعانی اشاره می کند در آن فرهنگ وجود دارد. افراد یک کشور نه تنها شهروندان قانونی آن به حساب می روند بلکه با حضور خویش در یک فرهنگ ملی یا هویت ملی در تصویر آن کشور با فرهنگ، نیز کمک می نماید.

ارنست رنان به این باور است که عوامل سه گانه ذیل هر یک : داشتن خاطره مشترک،تمایل وآرزو برای زندگی وتمنای تداوم میراثی که به صورت یکپارچه وتقسیم نشده دریافت کردند ، به عنوان عناصر دهنده واصول معنوی اتحاد هر ملت شناخته شد اند، بناءً این سه مفهوم یاد شده فرهنگ ملی یا هویت ملی را تشکیل می دهند که حیثیت خون در زندگی اعضای جامعه رادارند.

حال باید دید که چه چیزی در این برش ویژه تاریخی مقطع ومطلع هزاره های دومی وسومی ، این هویت های ملی را تحت الشعاع قرار داده است؟

از نظر مک گرو این جهانی شدن است که مرزهای کشور ها را در می نوردد وجوامع وسازمان ها را در ترکیب نوی از زمان ومکان با یکدیگر یکپارچه کرده وبه هم پیوند می زند ودر عمل ، ارتباط های متقابل بیشتری را بین نقاط مختلف جهان گسترش می دهد.

همین ویژگی های جدید زمانی ومکانی که از کاهش ها وکوتاه شدن زمان ناشی می شود از جمله اساسی ترین جنبه های جهانی شدن است که بر هویت های ملی اثر می گذارد .

اثر گذاری جهانی شدن برهویت ملی را در سه عرصه می توان به نمایش گذاشت :

هویت های ملی در نتیجه، رشد همگانی فرهنگی ومرانوکرائی تضعیف می شود.

هویت های ملی یا دیگر هویت های محلی یا مقاومت در برابر جهانی شدن تقویت می شود .

هویت های ملی افول می کند ، هویت های جدید مختلط جای آنرا می گیرد .

ویکی از آثار عمومی فرایند جهانی شدن ، تضعیف اشکال ملی هویت فرهنگی وشواهد مبنی بر از دست دادن وجوه قوی تر فرهنگی ملی وتقویت دیگر پیوند های فرهنگی در سطح بالا تر وپایین از سطح دولت وملت دیده می شود.

هویت های ملی به ویژه در ارتباط با حقوق قانونی وشهروندی به قوت خود باقی می ماند اما هویت های محلی ومنطقه ای واجتماعی اهمیت بیشتری پیدا می کنند وفراتر از سطح فرهنگ ملی هویت های جهانی جای معادل های ملی خود را می گیرد .

ادامه دارد

صدام از کودکی ...

اگر چه جنرال احمد حسن بکر رئیس جمهور وصدام معاون او بود، اما قدرت واقعی در دست او بود. در سال ۱۹۷۹ یکه تاز میدان شده وبه خود لقب فیلد مارشال را داد وهمیشه لباس نظامی می پوشید.

صدام حسین در دوران مبارزات سیاسی واوایل به قدرت رسیدنیش یکی از پروپاقرص ترین طرفداران غرب وبه ویژه امریکا بود. اما در پی یک سلسله عملکردها با احمد حسن بکر که او نیز از تکریت بود، روابط روبا غرب به تیرگی گرایید. در سال ۱۹۷۲ در اوج جنگ سرد، صدام با اتحاد شوروی سابق معاهده دوستی به مدت ۱۵ سال امضاکرد، اصلاحاتی در سیستم استخباراتی و تولید وتوزیع نفت که سطح زندگی مردم وعواید شخصی صدام را بلند برد باعث رنجش غرب گردید.

صدام حسین با در آمد هنگفت نفت یک ارتش قوی در منطقه ساخت ودر پهلوی آن تلاش کرد، تا حزب ملی گرای بعث را در کشور های عربی که توسط شاهان اداره می شد سرایت داده وسرانجام قدرت را به دست گیرند.

این اقدام نیز مایه نگرانی وتشویش در میان کشورهای عرب گردید.

با بررسی زندگی صدام حسین می توان نتیجه گرفت که او بی حد تحت تاثیر افکار وزندگی هتلر بوده است وهمچنان نسبت به جمال ناصر صدام با اتحاد شوروی سابق وهند روابط نیک وگرم داشت، اکثر سلاح ومهمات خویش را از این دو کشور خریداری نمود. او در دوران جهاد ومقاومت مردم افغانستان در پهلوی متجاوزین و وطن فروشان قرار گرفته واز جمله نه کشوری بود که در ملل متحد علیه منافع مردم افغانستان صدا بلند می کرد.

کردهای عراق به حمایت شاه ایران در سال ۱۹۷۴ که حمایت امریکا را نیز داشتند دست به شورش یازیدند. عراق مجبور گردید با ایران معامله کند وبه ایران اجازه داد از دریای عرب استفاده نماید، در مقابل توانست شورش کردها را به زور خاموش نماید.

صدام حسین توانست با توظیف اقارب ودوستان خوددرمناصب مهم دولتی وتجاری پایه های حکومت خود را تقویه کند.

در سال ۱۹۸۷ طی صدور حکمی که "هر که به حزب مخالف می پیوست اعدام می گردد" حتی در سال ۱۹۷۹ رفیق خود احمد حسن بکر را مجبور ساخت که استعفا بدهد وعلت استعفا طبق معمول نظام استبدادی خرابی صحت او اعلام شد. حتی ده تن از یاران نزدیک او که در گرفتن قدرت باوی همکاری نموده بودند چون یک خطر بالقوه محسوب می گردیدند از طرف صدام اعدام شدند.

صدام حسین در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد که باعث کشته شدن ملیون ها مسلمان از طرفین گردید. او همچنان دوم اگست ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد که باعث اسارت یک ملت گردید. این بود شمه یی از سرگذشت صدام حسین که با بارآوردن یک نظام استبدادی موجب رنج ودرد ملیونها مسلمان عراقی درسالیان متمادی گردید وزمینه فاجعه کنونی را بار آورد.

اشتباه های دوستان نادان در بارهٔ

جایگاه زن در جامعه

نوشتهٔ محمد غزالی/ دانشمند معاصر مصر

ترجمهٔ واقف حکیمی

در این زمان اگر جامعهٔ اسلامی با شاخص های بارزش در بیان مقام وموقعیت زن وزمینه، کار وفعالیت او به خود آید، فساد فراوانی ازجهان رخت خواهد بست !

صاحبان نهاد سلیم در جامعه های غربی از اختلاط شهوت انگیز زن ومرد در تمدن غربی وبرهنگی شرم آور ونا پدید شدن نقش خانواده ورها کردن بدون قید لگام غرایز نفرت دارند ودر صدد به دست آوردن بدیلی بهتر برای آنند ولی نمی یابند.

چون فریاد مسلمانان غالی در جانشان این باور را القا نموده است که اسلام زن را به زندان می کشد ودشمن کمال انسانی اوست، اگرچه زیرفشار تمدن نوین به وی اجازه تحصیل داده است حال آن که از این کار ناخوشنود است ، وبرایش اجازه، مسجد رفتن را داده است در حالی که آن را نمی پسندد! وبرخی از فرمانروایان مسلمان به تقلید از غرب به زنان اجازه داده اند که در انتخابات اشتراک ورزند و درمجالس شورا عضویت حاصل نمایند، واین فرمانروایان به سبب این کار از سوی متدینان مورد خشم قرار دارند واگر متدینان به کسب قدرت موفق شوند همه در ها را به روی زنان خواهند بست وروی یکی از آنان دیده نخواهد شد...!

می گویم: آنان که اسلام را بد می بینند واز بازگشتش در هراسند ، زمانی که از دین چنین تصویری زشت وناخوشایند دریافت کنند معذور خواهند بود، وغالیانی که پیشتر از آنان نام بردیم هم مانند اهل کتابند که با بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم، برایشان گفته شد:

(یا أهل الکتاب قد جاءکم رسولنایبین لکم کثیراً مما کنتم تخفون من الکتاب)

«ای اهل کتاب مسلماًپیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهای کتاب راکه پنهان می کردید برایتان آشکار سازد» .

این غالیان قصداً وبا بد خواهی پنهان می دارند که زنان مسلمان پنج بار از صبح تا خفتن به مسجد می آمدند ونمازمی گزاردند ، ودر صحنه های نبرد وپیروزی وشکست شرکت می ورزیدند ودر مجالس بیعت های بزرگ حضور می یافتند ، به تکویی امر می کردند واز زشتی باز می داشتند! وزن انسانی بود بهره مند از حقوق کامل مادی ومعنوی ونه به گونه زباله یی از جامعه چنان که این افراطیان نادان می فهمند وآن را به نام اسلام در میان مردم پخش کرده ومردم را از آن باز داشته ومتنفر ساخته اند .

استاد احمدموسی سالم می گوید:« اسلام در حکمت وعدل پرودگار یاور زن است وبا داد گری در باره، او حکم کرده وهمه، حقوق داده شده برای مرد را به او بخشیده است که آرزو واختیار او در رابطه اش با خدا ومعامله اش با اورا تضمین می کند»

وقاسم امین در کتابش «رهانیدن زن» به این مفهوم تاکید می کند: «شریعت اسلامی در زمینه برابری حقوق زن با مرد از همه، قوانین دیگر پیشی گرفته است. اسلام روزی آزادی واستقلال زن را اعلان کرد که او در نزد همه ملت ها در حضیض انحطاط قرار داشت، وبرایش همه حقوق انسانی را عطا کرد، واو را بی آن که در تصرف امورش به اجازه، پدر وشوهر بسته باشد صاحب اهلیت وکفایتی قانونی خواند که در همه حالت های اجتماعی از اهلیت وکفایت مرد کمی ندار، درحالی که تاهنوز برخی از زنان غرب به این حقوق ومزایا دست نیافته اند».

آری، حالات استثنایی اندکی وجود دارد که از قبیل مسایل خارج اصل به شمار می رود وبراصالت قاعده تاکید می ورزد. این حالات استثنایی به جهت اهانت به زن به وجود نیامده است بلکه برای آن وضع شده است که زن با نهاد و وظیفه، اجتماعی اش هماهنگی یابد، و در غیر این صورت پایه، اساسی معامله با زن این گفته، خداوند است: «هرکس چه زن چه مرد، با ایمان داشتن کار نکو انجام دهد، پس آنان درحالی به بهشت در آیند وبه اندازه، سوراخک پشت خسته، خرمایی مورد ستم قرار نگیرند...

جهان سخت نیازمند اسلام است ولی شماری از نادانان با جرأت که خود نمی دانند وآن که می داند او را بد می بینند وخود کاری نمی کنند و آن که می کند اورا نمی پسندند، در این روزگار در برابر جنبش اسلامی همچون سدی ایستادند، آب زلال آن را گل آلود می کنند ومردم را از بهره گرفتن از آن محروم می سازند! ملت ها را از روی آوردن به آن باز می دارند: خطر این دوستان به دین خدا بیشتر از خطر دشمنان کینه توز آن است، وجای تعجب این است که آواز اینان دوردست ها را فرا می گیرد گویا شیاطینی پنهان آن را نیرو می بخشند. آیا این اهریمنان همکاران استعمارگرانند؟

دهات درمحور ...

وی همچنان گفت ولسوالی هایی که میزان فقر در آنجا ها بیشتر است و تعداد مهاجرینی که در این ولسوالی ها برگشته اند و تا کنون شغل و مصروفیت مشخص ندارند، مورد توجه خواهند بود. آقای اتمر در مورد شیوه، توزیع این کمک ها گفت : این مبالغ از طریق نمایندگان واقعی مردم بدسترس مستحقین قرار خواهد گرفت.

این نخستین برنامه یی میباشد که پس از سالهای جنگ و ویرانی در زمینه بهبود وضع زندگی در دهات کشور به منصه اجرا در میاید. در صورتیکه دولت واقعاً در این عرصه موفقیت نسبی بدست بیاورد، بخشی عظیمی از مردم در محلات صاحب مصروفیت مفید خواهند بود و عمده ترین مشکل که تراکم نفوس در شهر ها میباشد روز تا روز راه حل عملی خواهد یافت. آنچه قابل اندیشه است اینکه این کمک هابه چه شکلی و توسط کدام مرجعی به مصرف خواهد رسید. در صورتیکه این مبالغ بزرگ با طرح برنامه های مشخص رشد ملی در دهات همراه نگردد و صرفاً جنبه تبلیغاتی داشته باشد، در پایان نتیجه آن همچو تعداد زیادی از برنامه های دولت خواهد بود که چندان با موفقیت همراه نبوده است.

نکاتی در بارهٔ برنامهٔ بازسازی وتوسعهٔ شهر کابل

دکتر فریار کهزاد - کانادا

قسمت سوم

١٦- حفاظت محیط زیست وصحت عامه:

در قسمت حفاظت محیط زیست ،حفاظت آب ، حفاظت خاک وحفاظت هوا مطرح می باشد . بدین صورت باید در پلان شهر کابل حفاظت آب، خاک وهوا به صورت درست مدنظرگرفته شود ویا به عبارت دیگر معیارهایی ترتیب داده شود تا موسسات انجنیری مشورتی در دیزاین پروژه های مربوطه آنها را مد نظر داشته وازآنها کار بگیرند. فعلاً در افغانستان موسسه حفاظت محیط زیست (Environmental Protection Agency) وجود ندارد تا این کار را پیش می برد ونمی دانم مسوولیت وزارت آبیاری در دولت انتقالی در رابطه با محیط زیست چه می باشد؟ شاید این وزارت مسایل حفاظت محیط زیست در رابطه با آبیاری را مد نظر بگیرد ولی آبهای دیگر وخاک وهوا فکر نمی کنم که مربوط به وزارت آبیاری باشد. متاسفانه معلومات موثق وروشن دراین مورد ندارم. به هر حال فعالیت های آینده ما را به تاسیس موسسه حفاظت محیط زیست تشویق خواهد کرد.

در رابطه با مسایل صحت عامه موضوعات وقایوی نیز از ضروریات مهم پلان می باشد و در این مورد باید از تشناب های شهری یاد آوری نمود که این شهر به آن اشد ضرورت دارد وباید در پلان شهری به فواصل نزدیک ومخصوصاً در نقاط مزدحم شهر اعمار گردد. حفظ ومراقبت همچو تاسیسات خزینه یی به کار دارد که می توان آنرا بایک فیس ناچیز در اختیار استفاده کنندگان قرار داد وتنظیفات بلدیه را دراین مورد کمک نمود. فعالیت های تاسیسات فاضلاب شهری نیز مربوط به مسایل صحت عامه وطب وقایوی می گردد.

١٧-تعمیرات:

-تصور می رود که تعمیرات قسمت عمده پلان شهر کابل را تشکیل دهد . این موضوع قابل درک می باشد وشاید بعد از سیستم فاضلاب قسمت گرانتر پلان را تشکیل دهد . اما به هر حال مقامات رسمی مسوول اعمار همه تعمیرات نخواهد بود بلکه شرکت ها واشخاص انفرادی نیز دراین قسمت سرمایه گذاری خواهند کرد . اما در قسمت فاضلاب طور مثال سرمایه گذاری خصوصی شاید کار خوبی نباشد زیرا درآن صورت خدمات فاضلاب برای شهریان کابل بسیار گران تمام خواهد شد. به هر صورت اگر نکات ذیل در امور تعمیرات مد نظر گرفته شود ودر موردآن تفکر بیشتر صورت گیرد بهتر خواهد بود. به یقین که نظرات زیاد ومتفاوتی در این مورد وجود خواهد داشت:

الف- تعمیرات رهایشی نباید از سه طبقه بلند تر ساخته شود. زیرا بلند تر از آن به لفت ضرورت دارد که برای شهر کابل گران تمام خواهد شد. تعمیرات تجارتی وغیر رهایشی به معیار های دیگر ضرورت دارند.

ب- کوشش شود تا توسعه افقی نسبت به توسعه عمودی مد نظر گرفته شود.

ج- کوشش شود در طرح تعمیرات از مواد ساختمانی محلی استفاده گردد.

د- کوشش شود طرح ها مختلف باشد تا از یکطرف باعث پیشرفت کارهای مهندسی شده واز طرف دیگر به زیبایی شهر افزود گردد.

ه- بهتر خواهد بود اگر از سبک های مهندسی گوناگون ومخصوصاً از سبک هاییکه گذشته تاریخی در وطن ما دارد استفاده گردد تا سبک های فراموش شده نیز احیا گردد وهنر معماری نه تنها از یاد نرود بلکه در پیشرفت وترقی آن سعی لازم صورت گیرد تا شهر کابل نسبت به حال وگذشته شهر جالب تر ودلچسپ تر گردد.

ل- در طرح تعمیرات رهایشی باید پخش وتوزیع نفوس مد نظر گرفته شود تا یک محل بسیار مزدحم ومحل دیگر کم نفوس نماند.

م- شهر کابل در بسیاری از مواقع سال دارای درخشش کافی آفتاب می باشد. باید ازاین پدیدهٔ طبیعی به صورت درست استفاده صورت گیرد. هم از روشنی وهم ز حرارت آن باید به طور مناسب ستفاده صورت گیرد وطرح هاییکه این مسأله را مد نظر دارد ارجحیت پیدا نماید . گرچه به صورت ابتدایی اکثر تعمیرات شهر کابل وافغانستان از نور آفتاب به خاطر اینکه رخ تعمیرات به سوی آفتاب ساخته شده استفاده می کنند اما به صورت فنی تا حال از نرژی آفتاب در تسخین خانه ها کمتر استفاده شده است. در حال حاضر پیشرفت های قابل ملاحظه یی در این رابطه در جهان صورت گرفته است که امید است شهر کابل از این پیشرفت ها بهرمند شود.

ن- بهتر خواهد بود اگر تعمیرات جدید بالای زمین هایی ساخته شود که زراعت در آن کمتر امکان دارد وهر قدر زمین های زراعتی به حال خود باقی مانده شود به همان اندازه برای شهریان کابل بهتر خواهد بود .

١٨- معیارها وقواعد ساختمانی وانجنیری کشوری((Civil Engineering:

کود، استندرد، معیارها، وقواعد ویا هر طوری که یاد گردد از مهمترین موضوعات پلان شهری کابل ودیگر پروژه های افغانستان می باشد تا موسسات انجنیری مشورتی از آنها در پیشبرد طرح پروژه ها کار بگیرند. در صورت عدم وجود چنین چیزی هر موسسه بنا بردوق وسلیقه ویا دسترسی اش به هر منبعی که باشد از آن استفاده نموده وهرج ومرجی را بار خواهند آورد که نه تنها از نقطه نظر فنی بلکه مهمتر ازآن از نقاط نظر حقوقی ومالی باعث مشکلات عدیده خواهد شد . این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار می باشد . متاسفانه در افغانستان چیزی به این عنوان وجود ندارد واز طرف دیگر یکی از کارهای مهمی است که دولت هر چه زودتر در مورد آن اقدام نماید، زیرا این کار نه تنها برای پلان شهر کابل بلکه برای تمام پروژه های مملکت از ضروریات اولیه محسوب می گردد.

ادامه دارد

آینده را بر بنیاد تجارب ...

موثر باشد ، تحت فشار بگذارند ، تا فعالیت آنان واقعاً در جهت بازسازی بنیادهای ویران شده کشور وعمدتاً در عرصه زراعت وراه سازی واحیای فابریکه ها وموسسات تولیدی هدایت شود. در این زمینه درسهای لازم در یک حجم بزرگ پیشروی دولتمردان ما قرار دارد.

پس در سالی که پیشرو است چه خواهد شد؟ آیا بازهم حرف حسابی مجامع جهانی ومنابع امداد رسان همچنان که در گذشته بود، بیانگر به اصطلاح عدم قابلیت دولت ووزارت خانه های آن خواهد بود؟ یا این درک نادرست در بارهٔ افغانستان امسال تصحیح خواهد شد ؟

در سالی که گذشت فعالیت موءثری در سطح ملی برای رشد هر چه محسوس تر کارآیی نظام دولتی چندان مشهود نبود نه پارلمان تشکیل شد ونه مشکل اساسی معاش وکوپون کارمندان دولت راه حل معقول خود را یافت ونه هم امیدواری محسوس در این زمینه به اطلاع مردم رسانده شد، تا در سالی که پیشرو است کفایت وکار آیی نظام اداری حکومت به دلیل ضعف بنیه مالی کار کنان به خطر بازهم عدم کارآیی همراه نباشد .

به گونهٔ مثال: ایا سطح نازل عدم کفایت انرژی برق در فصل زمستان آینده نیز یک مشکل عمده وگریبانگیر برای دولت ومردم خواهد بود ؟ یا از هم اکنون برای حل این معضله روز افزون چاره وتدبیری در دست اجراست؟ در سالی که گذشت دولت انتقالی هیچ برنامه یی به منظور فراهم آوری شرایط موثر برای از سرگیری فعالیت مجدد خانه سازی رویدست نداشت، هرچه بود، جز شعار وجز وعده های غیر عملی چیزی دیگری از آن به دست نیامد ، امسال چه خواهد شد؟ آیا ساختمان های نیمه تمام خانه سازی بازهم در سیمای وحشتناک گذشته خود باقی خواهد ماند؟

با طرح این موارد که به صورت مختصر مطرح شد ، این امیدواری همچنان بر دلها وروان ها حاکم خواهدبود که امسال با توجه به فراوانی نعمت ها وحاصلخیزی زمین های قابل کشت وسیراب شدن چاه های خشکیده ، دولتمردان ما بر قسمت اعظم ناملایمات و دشواری ها فایق آیند وبا راه اندازی یک حرکت محسوس، عملی وسازنده استحکام روز افزون پایه های حاکمیت مرکزی را در سراسر کشور به صورت عینی تجسم بخشد . تا در نتیجه کمال وحدت ملی رشد اقتصادی وفرهنگی، تامین امنیت کامل وسراسری وحراست از تمامیت ارضی وحفظ استقلال کشور برای هر عضو این خانوادهٔ رنگین اما بزرگ بشری ما که افغانستان نام دارد، دست یافتنی وقابل لمس باشد .

مبادا امسال را نیز با انبوهی از دشواری های بر سر راه مانده ، به استقبال نشسته واین همه عبرت های اندوخته را به فراموشی سپرده باشیم .

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس — ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت ششم

ملیت های مسلمان ساکن اندلس بایست باچشمان تیزبین خطرهایی که کشور شان را احاطه کرده بود ، زیر نظر می داشتند، اعم از این که خطرها در ساختار اجتماعی داخلی آن وجود می داشت یا از خارج آن .

زیرا هسپانیه در شمال ودر عقب آن اروپا ، در کمین نابودی این عمارت رفیع بودند ومبادی زندگی ساز اسلام . هرگاه در اندلس داور قرار داده می شد ، همه طبقات را درآغوش خویش می گرفت ونظام اجتماعی اسلام که بربنیادهای نوع پروری ورحمت نظام سیاسی اش برشوری وعدالت استوار است ، وهر دو متکفل عبور جامعهٔ اندلس به ساحل استقرار وابتکار بوده وسلطهٔ آنان را تاعقب کوه های برتات می رساند . اما احتکار سلطه به وسیلهٔ عرب ها وتفوق طلبی نژادی ایشان وآنچه که آن را حق فتح وغلبه می خواندند . طبقات دیگر اجتماع، به خصوص دو رگه ها یا ساکنان اصلی آن سرزمین را وطبقهٔ بربررا که در فتح شریک عرب ها بودند و ازنگاه محلی و محیطی قبل از اسلام و بعد از آن به اندلس نزدیکتر بودند ، واداشت تا احساس کنند که مورد ظلم وستم قرار گرفته اند . از همینرو همیش آماده شورش علیه عرب ها بودند . به خصوص علیه آن عرب هایی که براندلس فرمان می راندند و از نظام برادری اسلامی فاصله گرفته بودند ومعامله شان با دیگران براساس انگیزه تفوق نژادی استوار بود .

این بدان معنی نیست که ما دو رگه ها وبربرها را دراین ساحه به صورت کامل تبرئه نماییم . حقیقت این است که ایشان هم به شورش وبغاوت میلان داشتند، اما نه در حدی که در بسا شرایط به صودت مبالغه آمیز از آن یاد آوری می نمایند . آن ها نیز همان اشتباهاتی را مرتکب گردیدند که عرب ها مرتکب آن شده بودند وبرخی رهبران شان کینه های ضد عربی ومبادی شورش وبغاوت را در میان هم نژادان خویش پخش نموده وآنان را به شورش ها وستمگری ها آماده ساختند .

به مجرد وفات خلیفهٔ راشد وبزرگ اموی عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱هجری قمری)، عبدالله بن حبحاب از روش ستم پیشه حجاج بن یوسف ثقفی تقلید نموده، جزیه را بر بربرهایی که مسلمان شده بودند، مقرر داشت. گویا این که اسلام برای گرد آوری جزیه آمده است نه برای پخش ونشر هدایت!

این روش عبدالله بن حبحاب ستم اشکار وسراپا مخالفت از فرامین انسانی اسلام بود واین سیاست نادرست در پهلوی ستم های دیگر، بربرها را به شورش وپذیرش مبادی ای که به شورش فرا می خواند ، آماده ساخت.

نفوذ بربرها در مراکش واندلس گسترش یافت. خوارج سرزمین مراکش را جای مناسب برای پخش اندیشه های شان یافتند وپذیرش آن اندیشه ها به وسیلهٔ بربرها نه به خاطر محبت ودوستی ، بلکه به خاطر ناامیدی ایشان از عدالت والیان وخلفای اموی دمشق مایه می گرفت.

از همینرو زمانی که میسره زناتی مطغری، فردی از میان بربرها برخاست ومردم را به شورش علیه عرب ها زیر پرچم مذهب اباضی(شاخه ای از خوارج) فرا خواند، بربرها تااندازهٔ زیادی به دعوتش لبیک گفتند.

این شورشگر توانست در بسا نبردها بر عرب ها پیروز گردد که مهمترین آن نبرد ها"معرکه الاشراف" نامیده می شود که در سال ۱۲۱ به وقوع پیوست وعلت نامگذاری اش به " معرکه الاشراف" هم به خاطر این است، که تعداد زیادی از اشراف (نجبای) عرب در آن به قتل رسیدند.

هشام بن عبدالملک اموی را این نبرد، رنجیده خاطر ساخت وپذیرش دعوت میسره زناتی (از خوارج) به دلتنگی اش افزود. همان بود که لشکر بزرگ و والی جدیدی بر افریقا واندلس گماشت تا بربری ها ومیسرهٔ شورشگر را تادیب کند . خلیفه درعوض این که به راه حل بهتر رو می آورد واز سیاست والی ستمگر عبدالله بن حبحاب غذر خواهی می کرد ومردم را قناعت می داد که درآینده بر اساس عدالت ومساوات اسلامی فرمان خواهد راند، چنان نکرد . بلکه به این اقدام عاقبت نیندیشانه دست یازید.

ادامه دارد

قسمت دوم

عراق، سرزمین دردها و تمدن های بربادرفته

ترجمه ونگارش: نصیر

حین ظهور اسلام بر بخشهای شمال عراق فعلی روم شرقی وبر قسمت های مرکزی و جنوبی آن ساسانیان ایران تسلط داشتند، چنانچه فرمان روایان " حیره" که بربخشی از عراق حکمروایی داشتند، تحت قیمومیت ساسانیان به سر می بردند.

به دنبال از فرستادن نامه از جانب پیغمبر خدا به حکمران حیره در سال ( ) هجری در زمان خلاف حضرت ابوبکر صدیق جمعی از مسلمانان اعم از اصحاب وتابعیان تحت قیادت حضرت مثنی بن حارثه، تابعی به منظور عرضه، اسلام و پخش آن رهسپار عراق گردیدند. با اوج گیری و گسترش دعوت اسلامی در عراق ساسانی ها عکس العمل نشان دادند و با فرستادن لشکر خواستند جلو پخش آیین الهی را بگیرند، در مقابل از مدینه حضرت خالد با سپاهی به حمایت از مثنی به عراق رسید، بعداً زمانی سپاه خالد به جانب شام رهسپار گردید، بار دیگر ساسانیها دست به تهدید و لشکر کشی زدند واین در زمان حضرت عمر (رض) بود که با ردیگر به خاطر حمایت از مثنی و یارانش سپاهی به فرماندهی ابوعبیده بن مسعود تابعی به عراق گماشته شد.

تا اینکه با رسیدن حضرت سعد بن ابی وقاص به عراق و به دنبال آن با در هم شکستن و فروپاشی سلسله، ساسانی ها کار دعوت در عراق بالا گرفت، این بار والیان و معلمانی از جمع کبار صحابه به عراق فرستاده شدند که می توان از ابو موسای اشعری به حیث والی کوفه و معلمی چون عبدالله بن مسعود نام برد.

در زمان خلاف حضرت عمر در کوفه اساس شهری گذاشته شد که بعد ها به یکی از مراکز مهم و قابل توجهی در روند زندگی سیاسی و اجتماعی مسلمین مبدل گردید. چنانچه حین تکثیر نسخه های قران مجید درعهد خلاف حضرت عثمان(رض) در کنار فرستادن نسخه هایی به مکه و مدینه و شام نسخه یی به کوفه و نسخه یی نیز به بصره فرستاده شد.

سیر صعودی این عروج به همینجا بسنده نکرد بلکه به علت اسکان گزین شدن عده، کثیری از یاران پیامبر در این شهر جلب همکاری اهالی بصره و کوفه بر مقدرات خلافت اثر گذار گردید. درزمان خلافت حضرت علی (رض) دارالخلافه، مسلمین نیز ازمدینه به کوفه منتقل گردید و جنگها ی خانمانسوز جمل، صفین و نهروان که از طرف عده یی از اصحاب معترض ، با غیان و خوارج به راه انداخته شده بود همه در سرزمین عراق به وقوع پیوسته اند. و سر انجام امیر المومنین علی بن ابی طالب نیزدر سال ۴۰ هجری در همین کوفه (نجف) به دست خوارج شهید و در همانجا دفن گردید.

۲۱ سال بعد از آن در سال ۶۱ هجری حسین فرزند علی (رض) در روزدهم ماه محرم الحرام در کربلای عراق، در دنیای از تنهایی و مظلومیت به شهادت رسیدند.

بعد ها در سال (۶۷،۶۶ هجری مختار ثقفی) به خونخواهی حسین در عراق قیام نمود، عبدالرحمن بن اشعث سردار نامدار مسلمین و فاتح افغانستان کنونی، زمانی می خواست حجاج بن یوسف را تنبیه نماید، نیز سوگمندانه در مقام جماجم عراق از جاج هزیمت یافته به کابلستان متواری گردید. سرانجام توسط عمال رتبیل شاه به شهادت رسید و سرش به حجاج فرستاده شد.

با همه فشار هایی که بربنی هاشم وداعیان خلافت آنها از طرف اموی ها اعمال گردید، عراق مرکزیت خودرا به حیث یکی از مراکز مهم این دعوت حفظ نمود. زمانی هم ابو مسلم خراسانی آن مردی سرا پا تصمیم واراده ضمن دیدار ی از ابراهیم خلیفه، عباسی در یکی از زندانهای امویان در کوفه به دعوت ایشان گروید و متعهد به براندازی اقتدار امویان که در آن زمان از ختای تا اقیانوس اطلس پهنا داشت گردید، سرانجام بعداز جانفشانی ها و مبارزات شبا روزی در سال ۷۵۰م ۱۳۲ خورشیدی اولین خطبه ، حاکمیت عباسیان توسط ابو العباس سفاح در حالیکه ابو سلمه یاروهمکار ابو مسلم در کنارش ایستاده بود، در همین کوفه (نجف) خوانده شد. در آن روز گار ابو مسلم در گیرو دار سرکوبی بقایای امویان مصروف بود.

بعد از مرگ ابو العباس برادرش منصور، مسند آرای خلافت عباسی گردید، منصور ابو مسلم خراسانی را که از سفر حج عازم خراسان بود، با اصرار زیادی از مقام انبار به دارالخلافه طلبیده ، با کمال بی مروتی آن ناجی و روی کار آورنده، سلسله ، خود را به قتل رسانیدو جسدش را نیز در ظلمت یکی از شبها ی تار به دست امواج طوفانزای دجله سپرده احسانش را به دو باز سپرد.

خلیفه منصور اساس شهر بغداد را منحیث دارالخلافه ، خود بنا نهاد که بعد ها یکی از بزرگترین شهرهای دنیای آن روز و بزرگترین مرکز پخش و نشر علوم به شمار می رفت.

همانطوری که بغداد مدفن ائمه بزرگ دین مانند امام ابوحنیفه بزرگترین پیشوای فقهی مسلمانان به شمار می رود، مقام سکونت و تدریس وی نیز همین شهر بود، که بالاخره در زندان همین شهر جان به جان آفرین تسلیم نمودو تسلیم خواستهای دیگران نگردید، امامان بزرگی چون حماد، زفر، ابو یوسف، محمد، احمد حنبل و ده ها دانشمند مفسر، محدث و مترجم و کیمیا دان از سراسر جهان به بغداد رو نهادند. برمکیان بلخ نیز در بغداد به اوج شهرت و قدرت خود رسیدند چنانچه تا دیر زمانی امنیت و نظم بغداد نیز در دست سپاه خراسانی بود.

در زمان هارون الرشید (حاکم مدبر و صاحب قصر های هزار ویک شب) اساس بیت الحکمه، این بزرگترین کانون گفتگوی تمدن ها و مرکز پخش علوم گذاشته شد که خدمات ارجناک آنرا در عرصه های مختلف فلسفه، علوم،فنون و ترجمه را بشریت فراموش نموده نمی تواند.

در سال ۸۱۳ م خون امین الرشید در بغداد به دست سپاه برادرش مامون به خاطر دست یابی بواریکه، خلافت عباسی ریختانده شد.

در سال ۳۸۳ م معتصم مرد تصمیم و دلاوری از احفاد هارون به خلافت بغداد رسید او بود که توطئه بغاوت در بغداد را با سواران معدودی از عساکر خود در حالی فرونشانید که عساکر یا غی چند برابر لشکرش قوت افرادی داشتند. زمانی هم به خاطر پاسخ به فریاد وا معتصمای زنی درد رسیده و مظلوم هزاران میل دور تر از بغداد شتافت و داد او از ناکسان بستانید و حق مروت به جا آورد.

صفاریان که خود منشور مشروعیت خود را از دارالخلافه، بغداد به دست آورده بودند و دراین راه خوارج بیشماری را سرکوب نموده بودند، زمانی با عباسیان در افتادند و بر مشروعیت خویش از قبضه، شمشیر خود دم زدند. یعقوب لیث آن سپاهی آهنین که از کابلستان تا سند ومکران و از خراسان و گرگان تا فارس فرمان می راند، زمانی قصد بغداد کرد. شور بختانه در سال (۸۷۵) در قصر شیرین از سپاه خلیفه شکست دردناکی خورد.

مصادف با همین زمان غلامان زنگی نیز دست به شورش و بغاوت در بغداد زده بودند. آنها خواستند با حمایت یعقوب بر بغداد چیره شوند، اما یعقوب دعوت شان را نپذیرفت و جواب داد که هیچگاهی بر ضد مسلمانی با کافری هم دست نگردیده بد نامی دنیا و روسیاهی آخرت را کمایی نخواهد کرد.

یعقوب آن سردار عیاران در بازگشت از همین شکست با کمال خوش نامی و عیاری به جاودانگی پیوست.

سامانیان این حاکمان با فرهنگ سرزمین ما (۸۹۲-۹۹۹و) نیز منشور امارت خود را از بغداد در یافتند که بخارای دور سامانی تا قرون متمادی یکی از منابع نشر و پخش علوم اسلامی در منطقه به شمار می رفت. اولین بار قران مجید نیز در عهد سامانیان به زبان فارسی بر گردانده شد. همین ها بودند که بقایای امارت های صفاری و طاهری را برچیده بر سر تاسر کشور ما تا حدود عراق عجم تسلط یافتند.

عروج بغداد را می توان در عهد خلافت هارون، مامون ومعتصم بر شمرد از آن به بعد، آهسته آهسته تن پروری و خوش گذرانی ریشه های شاهان عباسی ابهت و جلال شان را پوسانید و سرزمین های پهناور تحت تسلط خود را از دست دادند. هر چند سلطه، معنوی آنان تا مدت مدیدی بر سلاطین بزرگی چون محمود غزنوی نیز اثر و رسوخ خود را داشت، با آنهم نفوذ روز افزون ترکها بر امور خلافت عباسی دایره، تسلط عباسیان را تنگ ساخته، منجر به ظهور سلطنت متقدر سلجوقیان به رهبری ملکشاه سلجوقی گردید.

سر انجام در سال ۱۲۵۸م مطابق ۶۵۶ هـ هلاکوخان به تشویق شیخ نصیرالدین طوسی بر بغداد تا خته، بساط خلافت عباسیان را در حالی بر هم چید که صد ها هزار انسان به خون غلطیدند و از آن همه شوکت و جلال بغداد جز توده، خاکی باقی نماند.

از همین بغداد سپاه هلاکو قصد شام و فسلطین را نمودند که در عین جالوت از محمود قز یکی از غلامان مصری شکست خوردند و بر چیده شدن بساط حکومت چنگیز آغاز گردید بغداد را نیز از دست دادند. از آن به بعد ظهور نورالدین زنگی و غلام شان صلاح الدین ایوبی فاتح معروف جنگهای صلیبی را می توان از وقایع مهم تاریخ عراق بر شمرد که هردو از کرد های عراق بودند.

بعداز ایوبی ها سلاطین ملوک بر عراق فرمان راندند، تا اینکه در سال ۱۶۳۸م سلیم شاه عثمانی به سلسله، وحدت بخشیدن به سرزمینهای اسلامی و تشکیل خلافت عثمانی ، بغداد را نیز داخل قلمرو خلافت عثمانی گردانید که این سلطه تا آغاز قرن بیستم دوام داشت.

در آغاز قرن بیستم زمانی که مرزهای سیاسی امروزی در جهان رنگ دیگری داشت، عراق نیز سه ایالت سلطنت ترکهای عثمانی به شمار می رفت. سلطنت عثمانی که بیش از یک قرن در حالت احتضار وطی مراحل تزولی به سر می برد بعداز شکست در جنگ جهانی اول به دست دول اروپایی تجزیه گردید.

استعمار گران اروپایی در آغاز کار اختلافات قومی و لسانی را در قلمرو خلافت عثمانی دامن زدند، که بعد ها همین ناسیونالیزم عربی دامنگیر استعمارگران گردید. حین از هم پاشیدن سلطنت عثمانی انگلیس ها وفرانسوی ها خاور میانه را در سال ۱۹۱۶ بر اساس معاهده، سائسیکو طوری بین هم تقسیم کردند که ساحات عراق، اردن و فلسطین به انگلیس و شمال عراق ، شام و لبنان به فرانسه و اگذار گردیده بود. اما به مجرد آگاهی انگلیس ها از منابع سر شار نفت در موصل و کرکوک بر این بخش معاهده عدم توافق خودرا ابراز داشته از آن سر باز زدند.

فرانسه نیز مشروط به یافتن سهمیه، مناسب از نفت این ناحیه آن را به بریتانیا واگذاشت.

درمورد اهمیت نفت در آن زمان یکی از مورخین اروپایی به نام ، ماگریت میک ملن می نگارد:



مجسمه صدام بر فراز قصر ارسلان در بغداد به آتش کشیده شد

قبل از جنگ جهانی اول استفاده از کشتی هایی که به انرژی نفت حرکت می کردند آغاز گردیده بود، روی همین ملحوظ دستیابی بر منابع نفتی یکی از خواستهای استعمار گران پنداشته می شد.

درموصل و نواحی آن از قدیم الایام چشمه سارانی موجود بود که گاه ناگاه آتش می گرفتند، این امر باعث دوخته شدن چشمان آزمند استعمارگران بر این منطقه گردید. بعداز تسلط استعمار گران براین منطقه نشنلیزم عربی را که درمقابل سلطنت عثمانی دامن زده بودند، دامنگیر خود شان گردید. آوانیکه هنوز لهیب شعله های جنگ همه چیز را می بلعید، استعمار گران به انقلابیون آزادیخواه عرب وعده سپردند که بعداز ختم جنگ آزادی شان را به ایشان باز خواهند سپرد، اما در خفا به خاطر تحکیم سلطه، خود و بهره برداری از منابع آن مناطق مذاکرات و برنامه ریزی هایی داشتند.

با پیچیده شدن اوضاع در شرق میانه استعمار گران در سال ۱۹۱۹ با تشکیل کنفرانسی در پاریس بر مسأله، آزادی یا خود مختاری اعراب بحث نمودند، دراین کنفرانس شهزاده فیصل پسر متواری شریف مکه از طرف انگلیسها به نمایندگی از اعراب فرستاده شده بود.

با آنکه محور مباحث این کنفرانس را مشکل جرمنی و امنیت در اروپا تشکیل می داد ملاقاتهای میان انگلیس، فرانسه وامریکای تازه به دوران رسیده بر سر مشکل اعراب نیز صورت گرفت ، ضمن بحث به این نتیجه رسیدند که نباید به اعراب " بدوی " حق حکومت سازی و آزادی قایل شوند.

هرچند بر اندازی حکومت های محلی و قیام حکومت های دست نشانده یکی از تجارب تلخ تا ریخ بشر بوده که زمانی به نتیجه رسیده و زمانی هم بهای بیش از حد در قبال آن پرداخته شده است، عراقی ها در آن زمان یکی از مردمانی بودند که با قیامها و جانفشانی های پیگیر سر انجام استعمارگران را وا داشتند که در سال ۱۹۲۱ از اداره، مستقیم عراق به دست افراد خودشان منصرف گردیده و حکومت عراق را به شهزاده فیصل فرزند شریف مکه دوست کرنل لارنس که از حجاز متواری و تحت حمایه، انگلیس هامی زیسته، بسپارند.

چارلس ترپ در کتاب تاریخ عراق، نگاشته که "شاه فیصل خود نیز می دانست که عراقیها اورا به حیث یک دست نشانده می نگرند شاه فیصل در میان قبول خواستهای انگلیس از یک طرف و ایستادن در کنار مردم بر ضد انگلیس از جانب دیگر طرف اول را برگزید. اثرات این خود فروختگی شاه فیصل در معاهده، ننگین سال۱۹۲۲ مبنی بر اتصال قطعات اردوی بریتانیا در عراق ومعاهده، ۱۹۲۵ که بر مبنای آن انحصار استخراج نفت عراق به حکومت بریتانیا واگذار گردید به وضوح رونما شد .

به قول سعید ابورش یکی از سیاست دانان وتحلیل گران عرب، بر اساس معاهده، ۱۹۲۶ میان شاه فیصل وحکومت بریتانیا تمام منافع عاید از نفت عراق به بریتانیا تعلق می گرفت، بر اساس این معاهده عراقیها از تمام حقوق مدنی محروم گردیده بودند، با دریافت ذخایر بیشتر نفت در عراق ارزش این معاهده برای هر دوجانب بیشتر گردید .

عراقیها به مبارزات آزادی بخش آغاز کردند که در نتیجه انگلیسها آماده، دادن آزادی به عراقیها گردیدند، اما اختلافاتی را که درمیان مذاهب واقوام ایجاد نموده بودند عامل بحران داخلی در عراق گردید. با در گذشت شاه فیصل در سال ۱۹۳۳ فرزندش غازی بر اریکه قدرت تکیه زد.

غازی برخلاف پدر با انگلیسها میانه، خوبی نداشت. وی در سال ۱۹۳۹ در یک حادثه، تصادم موتر هلاک گردید وپسر خورد سالش شاه فیصل دوم برعراق حاکم گردید. انگلیس، در کنار این شاه نابالغ عبدالله کاکایش را با یکی از گاردهای خود مامور حمایه، شاه واداره، کشور ساختند دراین زمان که با اغاز جنگ دوم جهانی مصادف می باشد مشکلات انگلیس ها چند برابر گردیده بود. چنانچه در سال ۱۹۴۱ گروهی از نظامیان عراقی برضد گارد انگلیسی قیام نموده، حمایت خود را از جرمنی اعلام داشتند.

خبرنگار رادیو بی.بی.سی. ریچارد مبلبای گزارشی ازاین روزهای عراق تهیه نموده بود که به علت جالب بودن آن را نقل می نماییم: «قوای بریتانیوی قوای عراق را بعد از شکست تعقیب می نمایند،قوای بریتانیا از صحرای غرب عراق داخل این کشور گردیده به سوب تصرف پایپ لاین گاز در کرکوک به پیش میروند، سر انجام این قوا مقاومت عراقیان را در هر کجا در هم شکسته به کرکوک رسیدند، با تصرف کرکوک وتسلط بر ذخایر نفتی، سیطره، استعمار انگلیس باردیگر بر عراق چیره گردید، شهزاده فیصل تحت الحمایه انگلیس برعراق برگشت، مطبوعات انگلیسی ازاین برگشت با توصیفات شاهانه استقبال نمودند، اما مایوسی روز افزون عامه، مردم عراق کماکان به حال خود باقی مانده، تفاوتهای طبقاتی درحال ازدیاد بوده، بحران اجتماعی این کشور را تهدید می نماید، که همه، این عوامل زمینه، راه یابی ورشد افکار کمونستی واختلاف با استعمار گران اروپایی را در عراق مهیامی سازند.»

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال اول شماره بیست وسوم چهارشنبه ۲۷ حمل ۱۳۸۲ – ۱۴ صفر المظفر ۱۴۲۴ – 16 April 2003

مجتبی مهرورز

صدام از کودکی تا زعامت

چنین می نماید کهداستان صدام حسین یکی دیگر از دیکتاتوران ومستبدان تاریخ ظاهراً پایان یافته است اما عملکرد های شنیع، تجمل پرستی که کاخ های بی شمار در بغداد ودیگر شهرها نمونه های بارز آن می باشد، به هدر دادن ثروت هنگفت مسلمانان وتجاوز به کشور های همسایه تا قرن ها در حافظه تاریخ باقی خواهد ماند.

صدام حسین چون در یک خانواده تهی دست وفقیر به دنیا آمده وبا مشکل فراوان دوران کودکی ومکتب را پشت سر گذاشت، با رسیدن به قدرت به جمع آوری پول وسرمایه و دولت پرداخت تادوران طفولیت را جبران نماید. گفته شده است سرمایه او بیش از هزاران ملیون دلار می باشد.

صدام حسین در دهکده اول اوجا در شهر تکریت در ۲۸اپریل ۱۹۳۷به دنیا آمد. در ایام طفولیت پدر خود را از دست داد. مادرش به نکاح دیگری در آمد تهی دستی باعث شد تا ده سالگی از مکتب دور بماند. تلاش مادرش در زمینه بر اثر مخالفت پدر اندر بی نتیجه ماند. صدام از خانه فرار ودر بغداد شامل مکتب گردید.

چون صدام زیر فشار سخت روانی بود از مکتب چندان استفاده خوب کرده نتوانست. در شانزده سالگی خواست شامل دانشگاه نظامی شود، اما معیار های آنرا پوره کرده نتوانست، سر انجام درسال ۱۹۵۷ شامل حزب بعث گردید.

در ۲۱ سالگی صدام، یک سال بعد از عضویت در حزب بعث، یک شخص مهم در تکریت به قتل رسید. او به اتهام دست داشتن در قتل شش ماه در زندان باقی ماند.

جنرال عبدالکریم علیه دولت شورش نمود که از حمایت حزب بعث بهرمند بود. چند ماه بعد روابط جنرال با حزب به تیرگی کشید. علیه جنرال توطئه قتل از سوی حزب چیده شد، اما سوء قصد به جان رئیس جمهور عبدالکریم قاسم به ناکامی انجامید (۱۹۵۹) وصدام زخمی گردید. عبدالکریم قاسم طی کودتایی در ۱۹۵۸ قدرت را به دست گرفت. صدام از طریق سوریه به قاهره رفته ودر آنجا حقوق خواند، تا آنکه در سال ۱۹۶۳ حزب بعث طی کودتایی قدرت را به دست گرفت. او دوباره به بغداد آمد، اما نه ماه بعد جنرال عبدالسلام عارف حزب بعث را از قدرت خلع وصدام را راهی زندان نمود. او در سال ۱۹۶۶موفق به فرار از زندان شده ودر قطر به حیث منشی حزب برگزیده شد وسر انجام طی یک کودتای نظامی در ۱۹۶۸ قدرت را به دست گرفت.



ص۵

عراق، سرزمین درد ها...

در سال ۱۹۵۸ افسران ضد انگلیسی در عراق طی قیام مسلحانه یی به رهبری جنرال عبدالکریم قاسم، شاه دست نشانده را به قتل رسانیده قدرت را به شورای انقلابی منتقل ساختند که به تعقیب آن جنرال نجیب الربیع به حیث رئیس جمهور وجنرال عبدالکریم قاسم به حیث صدر اعظم عراق معرفی گردیدند

در سال ۱۹۶۳ باردیگر قیام مسلحانه یی به رهبری جنرال عبدالسلام عارف واحمد حسن از حزب بعث قدرت را در دست گرفتند که یکی پی دیگر بر عراق فرمان راندند وسرانجام در سال ۱۹۷۹ صدام حسین بر مقدرات عراق مسلط گردید

صدام حسین در سال ۱۹۳۷ در شهر تکریت عراق دیده به جهان گشود حسین در هنگام تحصیل در پوهنتون در سال ۱۹۵۶ شامل حزب بعث گردید و در سرنگونی جنرال عبدالکریم قاسم در ۱۹۶۳ نقش فعال را بازی نمود بعد از فرونشانی بغاوت حزبی در سال ۱۹۶۸ عضو شورای انقلاب گردید در زمان احمد حسن البکر نیز یکی از کارگردانان اساسی در پشت پرده های سیاست عراق به شمار می رفت. دور حاکمیت صدام بر عراق یکی از پرماجراترین ادوار تاریخ این سرزمین به شمار می رود

عدم فرماندهی مشترک...

در بخش اخیر سخنان خود گفت که حادثه تاسف انگیزی را در رابطه به افغانستان نیز توضیح می دهد. او ضمن تائید وقوع حادثه افزود که مراتب تسلیات صادقانه خود را به خانواده های آنعده افغانانی ابراز می دارم که در بمبارد در افغانستان، تصادفاً هدف اصابت قرار گرفته و به هلاکت رسیده اند.

به گزارش منابع خبری، افراد وابسته به طالبان یک پوسته اردوی افغانستان را که در نزدیکی مرکز نظامی عساکر ایالات متحده در قریهٔ شکین احداث شده است، مورد حمله قرار دادند. بعد از آغاز حملات دشمن، قوای ائتلاف نیز در کنار نیروهای افغانی به پاسخ متقابل پرداخت و از مرکز قریه، جبههٔ دشمن را هدف قرار دادند و بر علاوه خواستار حمله هوایی نیز شدند. دو گروپ ۵ و ۱۰ نفری دشمن مورد تعقیب قرار گرفتند، و در نتیجهٔ حملات هوایی یک بمب هزار پوندی که توسط شعاع لایزر رهنمایی می شد، به یک منزل مسکونی اصابت کرد و موجب بروز این واقعه گردید.

منابع قوای ائتلاف بین المللی می گویند که هنوز هم جزئیات قضیه تحت تحقیق و بررسی قرار دارد. اما دراین میان آنچه مهم است، جلو گیری از تکرار حوادث مشابه است. مسأله یی که همیشه پیشنهاد شده و روی آن تاکید صورت گرفته، این است که قوای ائتلاف بین المللی باید در یک هماهنگی کامل با اردوی افغانستان عمل کند. در هر گونه عملیات نظامی، معمول همین است که بعد از تقاضای حملات هوایی، کوردینات، توسط قوای زمینی ویا در تفاهم با آن ها در اختیار قوای هوایی گذاشته می شود و اگر اینگونه هماهنگی و تشریک مساعی به صورت دقیق و حساب شده وجود داشته باشد، می توان از بروز حوادث اسفبار مشابه جلوگیری نمود.

با آن که مقامات وزارت دفاع افغانستان پیوسته آمادگی خویش را برای همکاری در چنین موارد اعلام داشته است، اما تا هنوز روشن نیست که آیا محلات مشترک فرماندهی ایجاد شده است ویا خیر؟

بعد از بروز این واقعه، ضرورت برای ایجاد قرار گاه های مشترک فرماندهی به ویژه در مناطقی که امکان حملات دشمن متصور است، عمیقاً محسوس است و این اقدام خواهد توانست تا در پایین آوردن میزان تلفات غیر نظامیان نقش مهمی ایفا کند

از نامه های آمده

سکنه باغ شرکت کندز داد می خواهند

به جریده وزین مجاهد
السلام علیکم ورحمت الله !

ما بیشتر از یکهزار خانواده در داخل مخروبه های باغ شرکت با حالت فلاکتبار و رقتبار زندگی به سر می بریم. به عوض سقف از ترپال و حتی پلاستیک استفاده می کنیم. زمستان باتلفات انسانی از سبب سردی و امراض مختلف مانند توبر کلوز، سؤ تغذی و سینه و بغل وحتی فلج همراه بود گذشت. در ماه های اخیر زمستان بعداز این حوادث یکمقدار البسه وغذا کمک شد ولی مشکلات ما به شدت خود با قی است چرا که مشکلات ما عمیق تر از این است. ما مردم مجاهد و اهل مقاومت هستیم که ۲۳ سال رنج کشیدیم و با شکست کمونیزم و تروریزم و پیروزی و دولت انتقالی اسلامی با تسلیم نمودن اسلحه به دولت اسلامی خواستیم تا برای همیش با جنگ و داع نماییم.

ما در اینجا بدون سر پناه و با حالت فقر، یأس و بیکاری زندگی به سر می بریم. از یک طرف فشار مقامات و لایتی است که حتی مانع کمک مؤسسات و انجوها به مردم میگردند. با بلدوزر کاخ فقیری و آشیانهء یتیم و بیوهء بی سرپرست شده از طرف آنها ویران می شود. به شیوه های مختلف مردم تهدید گردیده تا منطقه را ترک کنند اما نسبت نداشتن هیچگونه چاره یی مردم با حالت ترس و وحشت زندگی به سر می برند. خلاصه اینکه مردم مانیاز به جای و سر پناه داشته و خواهان کار یابی اند و تنها کمک UN وانجو ها حلال مشکلات مانیست، زیرا ما غرور ملی داریم و همت شجاعانهء جهادی. غرور و همت ما اجازه نمی دهد تاهمیشه دست مان دراز و چشمان مان منتظر کمک باشد. ما می خواهیم با عزت زندگی کنیم، ولی مشکلات زیاد داریم. ده هاتن کودک و کهنسال مانسبت سردی و نبود سر پناه جان خود را ازدست دادند و همین اکنون که بیشتر از یک سال ونیم از پیروزی دولت انتقالی اسلامی می گذرد در حدود دو، سه هزار طفل و آینده سازان ما محروم از درس، سواد و مکتب اند. مردم ما باطی ۶ کیلو متر تا شهر کندز برای پیدا کردن مزدوری می روند و نسبت نیافتن کار با دست خالی و شکم گرسنه باپای پیاده با ز می گردند.

بد بختانه در وطن خود مان توهین و تهدیدو تحقیر می شویم. در حالیکه از تورخم تا پامیر و از هری تا نورستان و سپین بولدک و طن ماست، از آن دفاع می کنیم و سرخودرا برای حفاظت و حراست آن فدا می کنیم. ما مشکلات خود را با مقامات ذیصلاح کندز، دفتریونیما، احصائیه مرکزی و UNFPA، انکشاف دهات و «پاما» در میان گذاشتیم ولی تاکنون کدام تصمیمی در مورد اتخاذ نشده است. بناء از دولت انتقالی اسلامی و شخص محترم حامد کرزی و جناب مارشال فهیم معاون رئیس دولت و فرماندهء جهاد و مقاومت، اعضای محترم کابینه، کمیسیون حقوق بشر افغانی خواهانیم تا به خواسته های معقول وموجه و انسانی ماگوش فراداده و مردم مظلوم مارا از چنگال بی سرنوشتی، بی سرپناهی، بیکاری و بیسوادی نجات دهند، تامنحیث یک انسان، یک افغان و یک مسلمان با عزت و سر بلند صاحب سر پناه و کار باشیم و درغیر آن حیات اطفال، زنان وحتی خود مان در خطر می باشد.

از طرف مردم بیجا و بی سر پناه مقیم باغ شرکت سپین زر کندز